





وبه نستعين

هذه منتخبة مجربة من كتاب هروی بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم يا من يداوي الارواح بطب الحقيقة
ويعالج القلوب بحكمة الطريقة ويربي الابدان بعلم الشريعة
اتمم لنا انوار معرفتك واذقنا حلاوة مغفرتك بما هو هدى
ونور وشفاء لما في الصدور وصل وسلم على النبي
المجد ابي القاسم محمد الهادي الى حقائق الحكمة والعرفان
ودقائق المعرفة والايمان وعلى آله واصحابه الذين هم حكماء
مشفقون واطباء حاذقون على قانون الشرع القويم و
النهج المستقيم اما بعد قلاده گردن عروس سخن مرصع بلآلی

مثلالی

مثلالی القاب همایون واوصاف مبارك میمون سلطان اعظم
وخاقان اعدل واكرم افتخار سلاطين عرب وعجم بدر الظلم
غوث الامم ظل الله في العالم ملجأ اساطين بني آدم حامی
قوانين ملك وملت ماحی قواعد ظلم وبدعت المؤيد
بالعنايات الرحمانية المنصور المظفر بالالطاف الربانية
فلك آستان ملك پاسبان خديو جهان خسرو كامران
شهنشاه صاحبقران كه منشور شاهانه اش بخاتم انا
جعلناك خليفة في الارض مزين وموشح است وبطغرای
اذا اراد الله ان يخلق خلقا للخلافة مسح ناصيته بيده معنون
وموشح قدر قدرت وقضا توان سکندر در دارا دربان
نظم پادشاه بحر وبر فرمان روای خشك وتر ٥ شهریار داد
گستر زیب سریر سروری ٥ شاه گردون مقدرت سلطان آفاق ٥
سرفراز ملك وملت مالك انس وپری ٥ عضد الدولة القاهرة
سراج الملة الباهرة ابو الفتح فتحعلی شاه قاجار لازال في عرصة
الممالك مرفوع اللواء وخلد الله ملكه وسلطانه على الاعداء
وگوشواره گوش مقال مكلل بجواهر زواهر نام نامی واسم سامی

دری دریای شهریاری یگانه گوهر صدف تاجداری مؤسس اساس
سلطنت و جهانبانی مطرز لباس خلافت و کامرانی حامی
اسلام مالک رقاب انام سکندر همت خاقان غلام
داور دادگری که خورشید رافتش در مشارق و مغارب عالم
درخشانست مهر پرور عدل گستری که سایهٔ همای همتش
بر جنوب و شمال جهان تابانست و بلاد و عباد در اطراف
و اکناف بیمن فراست و حسن سیاست او معمور و مسرور و ساحت
و عرصهٔ ممالک عالم بانوار معدلت آثار او مانند خلد برین آراسته
و ریاض مینوی دین و حیاض دلجوی شرع مبین از خاشاک
کفر و ضلالت پیراسته خورشید انجم سپاه جمشید فلک دستگاه
نظم سلیمان بارگاه اهرمن هیبت که هرمز وش تهمتن تن
سیاوش وش سکندر در غضنفر فر دلیر و رزم جوی و بهر دل
کامدولت تیغش بهم لرزند نه گردون و چار ارکان و هفت اختر
شمشیر قضا تاثیر قهرمانیش هلال آسمان فتح و نصرت سنان قدر
نشان جهانبانیش شهاب ثاقب خصم بدکیش بدسیرت شهسوار
عرصهٔ شهامت و یکه تاز میدان جلادت و شجاعت نظم

آنکه

آنکه گره رخش بر افلاک جهاند گه رد پشت لشکر فلک از نقش
سمش سینه باز آنکه گرامی رمحش رود اندر ته خاک
دل محمود برون آورد از زلف ایاز مشید قواعد جود و
الطاف و مؤکد ضوابط عدل و انصاف مظهر شعار شریعت
موضح منهج ملک و ملت نائب السلطنة العلیة العالیة
ابو النصر عباس میرزا لازال مؤیدا بالتاییدات الرحمانیة
و مؤبدا بابدیة الجلال الربانیة

در سبب تالیف کتاب

چون طبع عالی و خاطر متعالی نواب فلک جناب که مهبط
الهام الهی و مخزن جواهر فراست و آگاهی است بایجاد کردن امور غریبه
و اختراع نمودن آثار عجیبه رغبت کامل و توجه شامل داشت
و برحسب رضا اینگونه عملها لطفهای فراوان و مرحمتهای بیکران می
نمود و جناب سلطنت مآبش با آن همه مشاغل جهانداری
و شواغل کامکاری پیوسته اوقات شریف بترتیب ارباب
عقل و رعایت اصحاب فضل و اعلای لواء دین و احیاء قوانین
سید المرسلین مصروف میگردانید بناء علی ذلک در عهد آن
ولیعهد صاحبان اهل شغل و عمل و کارگذاران هر پیشه و کار در

فن خود ترقیها کرده پایه شعار خود را باوج شعری رسانیدند
و هر کس در صنعت و حرفت خود اهتمام تمام ورزیده جامع
هنرهای گوناگون شدند از حسن تربیت نواب اشرف چندین
گونه عملهای تازه و اختراعات جدیده در ممالک ایران بهم
رسید که یکی از آنها در عصر سلاطین سلف بظهور نیامده
بود و چه قدر ارباب فنون عجیبه و اصحاب علوم غریبه که از مکمن
خفا بعرصه بروز در آمده منظور نظر عاطفت و احسان و
شرفیاب نوازشهای بیکران آنحضرت شدند از آنجمله در فن
طبابت چندین نفر طبیبان عاقل و کامل تربیت یافته مرحمتهای
نواب رفیع والقدر گشتند که هر یکی از ایشان ثانی اثنین جالینوس
بلکه برهم زن اساس بقراط کلسوس بوده در معالجه امراض و مداوای
اعراض دعوی اعجاز احیای دم مسیحا میکنند گاهی بسیاق معالجه
اهل فرنگ جوهریات ادویه بکار میبرند و گاهی باسلوب قدیم
اهل ایران ادویه علفیه استعمال مینمایند الحاصل از یمن تربیت
والاصفحه تبریز رشک روم و انگلیس شده است و نظر باینکه
دواهای جوهری که الحال در هفت قرال معمولست در ایران

متداول

متداول نبود با اینکه از چند جهت بر دواهای علفی ایرانی ترجیح
داشت چنانکه در مقدمه کتاب مذکور خواهد شد لهذا آن نواب
والاراه مقصود این شد که در این ممالک نیز مشتهر و در اطراف
و اکناف ولایات ایران منتشر گردد تا اینکه از مرحمت بیغایت
او که از لوازم رعیت پروری و عدالت گستریست خلق کثیر
از او منتفع و بهرهمند گردند و این دواهای نو ظهور تا بوده
نشود در بلاد ایران بیادگاری بماند و بوجوه چندین باعث هزار
خلق باشد از این جهت کمترین بنده خود محمد بن عبد الصبور خوئی
الاصل تبریزی الوطن مشهور بطبیب را مامور نمودند که کیفیت
استعمال دواهای فرنگی را از زبان لاتین که زبان طبیبان هفت
قرال است بزبان فارسی نقل و ترجمه نماید من نیز دست توسل
بعروة الوثقی توکل زده مستعینا بالله لوحه مرقومه را با قلم تقریر
نگاشته صفحه تحریر نمودم و این ترجمه حقیر اینرا چون برگ
سبز درویشانه تحفه مجلس شاهانه اش کردم امید آنکه اگر بنظر
کیمیا اثر رسد مقبول طبع عالی و مزاج متعالی گردد و بمفاد مصراع
هر عیب که سلطان بپسندد هنر است ؛ مقبول خاص و عام گشته

نسخه‌اش متفرق آفاق و اقطار و منتشر در بلاد و دیار کرد و حکماء
ایران از او بهره یاب و بیماران سودمند شده پیوسته دعاگوی دوام
دولت ابد مدت قاهره باشند و این کتاب را مرکبات جوهریه نام نهادم
و مشتمل بر مقدمه و سیصد و بیست نسخه دواء و خاتمه کردم
و الله ولی التوفیق و منه الهدایة و التحقیق مقدمه در ترجیح ادویه جوهریه بر ادویه عشبی
بدانکه دواهای فرنگی از چند جهت بر دواهای ایرانی رجحان دارد
جهت اول آنکه قدر خوراک ادویه جوهریه بسیار بسیار کمتر است از
قدر خوراک ادویه علفیه مثلاً منضج دواهای فرنگی در اکثر
امراض کالومیل است و مقدار استعمال و غالب اوقات یک نخود است
اما منضج دواهای ایرانی آنست که قریب بر بیست دوا را میجوشانند
و مقدار یک چارک تخمیناً آب او را میگیرند و میخورند و همچنین
مسهل کارکن در دواهای فرنگی در اکثر اوقات جوهر انتیمون است
و قدر خوراک او از دو نخود زیادتر نیست بلکه کمتر است و
یا جلب طرطر است که قدر استعمال او سه مثقال است و یا نمک انگلیس
است که با جنطیانا میدهند یا با سنا و ترنجبین میدهند و
مقدار استعمال او پنج و شش مثقال است و طبیعت بیمار در کمال
سهولت

سهولت هفت و هشت بار کار میکند و باعث صحت مزاج می گردد
اما مسهل در دواهای ایرانی اغلب اوقات فلوس خوراکی است
که تخمیناً سی دوا را جوشانیده و قریب بنیم من آب او را صاف کرده
بنهایت زحمت میل میکنند و بسیار میشود که معدهٔ مریض تاب
آنقدر دوای متعفن را نیاورده قی میکند و اگر احیاناً در معدهٔ
کسی بماند و قی نشود شکم را باد کرده طبیعت مریض چهل و پنج
دفعه اطلاق میکند و همان دوا میآید و بس و چیز دیگر نمی آورد
حتی اینکه اگر فرضاً کسی همان دوا را پیش از خوردن وزن کند
و بعد از اطلاق باز وزن کند وزن آنها یکی خواهد شد و اکثر
خوردن اینگونه دواها مرض دیگر میشود بدتر از اصل مرض
دوم آنکه اثرهای دواهای فرنگی بالکلیه مقابله آنها بسیار
بسیار زودتر و زیادتر است از تاثیر دواهای ایرانی مثلاً
در دفع مرض تب و لرز نوبه دار اطباء ایران دواهای مختلف
از منضجها بسیار و مسهلهای بیشمار میدادند و اما آنها پی در
پی دری میکردند و لکن اکثرش بی اثر و در دفع مرض مذکور
بی ثمر بودند و سوای ضعف و نقاهت چیزی نمی افزودند

امّا حکماء هفت قرابادین ازالهٔ مرض مزبور کنند کنند و بلجوهر
اورا امید هند و در یکرتبه خوردن مرض را از هر قسم که باشد
بالکلیّه رفع و اعدام مینمایند بی آنکه سستی و فتوری در بیمار
احداث کنند و بسیار کم میشود که محتاج بخوردن دوباره و
سه باره باشند و بر این قیاس است اکثر دواهای آنها که درسان
ناخوشیها بکار میبرند سیّم آنکه اکثر دواهای ایرانی بد طعم
و بد رائحه هستند که باعث نفرت مزاجست و آنبا اشتم و حبات
طبع از اینگونه دواء متأذّی خواهند شد بعکس دواهای جوهری
که اکثر آنها بدمزه و بدبو نیستند الحاصل رجحان ادویهٔ جوهری
بر دواهای علوفی جهتهای دیگر دارد که این مختصر را گنجایش ذکر
آنها نیست نسخهٔ دواء اوّل عین السرطان بیست حبّه شوره شسته
ده حبّه مخلوط هم کرده سفوف بسیار نرم سازند و یکبار بکار
٢ برند دوّم شوره شسته یکدرم شربت ریباس هفت درم آب
شبوقه چهل و هشت درم جمله را باهم ممزوج و در هر دو ساعت
٣ مقدار دو قاشق از او استعمال کنند سیّم قربوط طرطیر مصفّی حبّه
٤ سه مضاعف ی حبّه داخل هم نموده سفوف سازند چهارم

برنو

قربوط طرطیر حلب از هر یک سی حبّه باهم مخلوط کرده سفوف
٥ سازند پنجم نمك هزار خاصیّت سه درم آب ملیّن شهرونا
که بلده پیج باشد بیست و هشت درم باهم بیامیزند و یکبار
٦ بیاشامند ششم جو خام بیست و چهار درم مقدار نیم ساعت در
سیصد و هشتاد و چهار درم آب خالص بجوشانند و بعد صاف
کردن شوره شسته یکدرم سکنجبین ساده و یا عسل مصفّی
بمزاج هر کس شانزده درم در او اضافه کرده استعمال کنند
٧ هفتم ریشهٔ شبّل شانزده درم ریشهٔ حمّاض چهار درم هر
دو را نیم کوب کرده در آن مقدار آب که کفایت کند بقدر نیم
ساعت بجوشانند و مقدار صد و نود و دو درم آب اورا
صاف کنند شوره شسته یکدرم شربت ریباس شانزده درم
در او ضمّ نموده در هر دو ساعت یکفنجان از او استعمال کنند
٨ هشتم ریشهٔ خطمی هشت درم برگ خطمی دو قبضه هر دو را
نیم کوب نموده مقدار نیم ساعت بجوشانند پس صاف کرده صد
و چهل و چهار درم آب او را بگیرند و بعد شوره شسته یك
درم سکنجبین ساده شانزده درم در او اضافه کرده د

٩ هر دو ساعت یکفنجان از او نیم گرم بنوشند نهم ده تشتر یك
درم رب شکوفه شبوقه شانزده درم آب شکوفه شبوقه شصت و
چهار درم داخل یکدیگر کرده در هر ساعت دو قاشق از او
١٠ استعمال کنند دهم روغن تخم کتان شانزده درم عسل شهد
شانزده درم شوره شتر یکدرم همه را در شصت و چهار
درم آب خالص ریخته و ممزوج نموده نیم گرم حقنه کنند
١١ پانزدهم زردالوی خشك شانزده درم جو خام شانزده درم
قربوطر طیر دو درم مجموع را مقدار نیم ساعت در آب خالص که
بقدر کفایت باشد بجوشانند پس صاف نموده صد و چهل
و چهار درم آب او را بگیرند پس شوره شسته یکدرم شربت ریباس
در او اضافه کرده در هر ساعت یکفنجان از او استعمال کنند
١٢ دوازدهم قربوطر طیر دو درم آب زردالوی صاف کرده شانزده
درم مربای شکوفه شبوقه شانزده درم باهم بیامیزند در هر
روز سه یا چهار دفعه در هر دفعه یك قاشق از او استعمال
١٣ و از روی آن دو فنجان از نقوع سیزدهم بیاشامند سیزدهم
گل شبوقه برگ بنیرك از هر یك یکقبضه و نیم تقطیع نموده

ربع

یعنی خورد کرده و در آب داغ خیسانیده استعمال کنند چهاردهم ١٤
برگ سنای مکی پاك کرده چهار درم ترنجبین اعلا دوازده
درم قربوطر طیر دو درم مقدار نیم ساعت در ظرف سر
پوشیده با چهل و هشت درم آب داغ بخیسانند یعنی مثل
چای بپزند پس صاف نموده بیکدفعه بخورند پانزدهم آب ١٥
سذاب صد و چهل و چهار درم نوشادر سه درم سرکه سذاب
شانزده درم بیکدیگر بیامیزند شانزدهم برگ سذاب یك ١٦
قبضه سیر پوست یك قبضه پاره پاره نموده در ظرف سر پوشیده
مقدار نیم ساعت با قدر کافی از آب گرم بخیسانند پس صاف
کرده صد و نود و دو درم روح زاج قبرسی بیست قطره
در او ضم نموده در هر دو ساعت یکفنجان بکار برند هفدهم ١٧
ریشه ایمپراطوریه یکدرم ریشه کرفس کوهی یکدرم
بادرنجبویه یکقبضه ریزه ریزه کرده در ظرف سرپوشیده
مقدار ربع ساعت در آب گرم که بقدر کفایت باشد بخیسانند
پس صد و چهل و چهار درم آب او را صاف نموده بعد شربت
میوه بکور تکن دوازده درم روح لقمن پانزده قطره

دراو اضافه وهمه را باهم مخلوط ومثل سابق معمول دارند
١٨ هجدهم ریشه سنبل بری دو درم خورد کرده در ظرف سربسته
باآب گرم بقدر کفایت نیم ساعت بخیسانند پس صد وچهل و
چهار درم آب او را صاف کرده شربت پوست نارنج دوازده
١٩ درم دراو علاوه نموده مثل سابق استعمال نمایند نوزدهم آب سیب
هشت وقیه شربت اصول خمسه یک وقیه ونیم تنتوره لیشه
قونتره پروا دو درم باهم ممزوج نموده ودر هر دو ساعت دو
قاشق از او استعمال کنند ووزن هر وقیه هشت درم است
٢٠ بیستم کافور یک حبه عین السرطان بیست حبه باهم خلط نموده
سفوف سازند ودر هر دو ساعت یکبار ودر هر بار همین
مقدار بکار برند ودر هر بار بقدر یک فنجان از مطبوخی که
٢١ در تحت همین نسخه نوشته شده است از روی آن بدهند بیست ویکم
برگ سداب یکقبضه بادرنجبویه یک قبضه صعتر یکقبضه آویشن
٢٢ ریزه ریزه کرده مطبوخ نمایند بیست ودوم کافور هفت قیراط
لعاب صمغ عربی دو درم در هاون مرمر سحق بلیغ داده بعد از آن
امتزاج تمام شربت ریباس دوازده درم آب بادرنجبویه چهل
درم

وهشت درم در روی علاوه کرده وهمه را باهم ممزوج نموده
در هر ساعت یا در هر دو ساعت مقدار یک قاشق ویا دو
قاشق از او بنوشند وباید دانست که وزن هر قیراط یک
حبه است ووزن سه حبه یکنخود است وهفتاد ودو حبه یک
٢٣ مثقال است بیست وسیم کافور هشت حبه بادام شیرین هشت دانه
تخم خربزه هشت درم کوفته ودر صد وچهل وچهار درم آب
خالص شیره کشیده شکر سفید اعلا هشت درم در روی اضافه
نموده در هر دو ساعت مقدار یک فنجان پر کرده استعمال کنند
٢٤ بیست وچهارم ریشه ایپقوانا ماسی حبه نمک هزار خاصیت ده حبه مخلوط کرده
بیکدفعه سفوف نمایند بیست وپنجم انتیمون قی سه حبه شکر
٢٥ سفید نکی ده حبه ممزوج هم کرده وبغایت نرم نموده بیکدفعه
سفوف کنند ویا اینکه انتیمون قی یک حبه ریشه ایپیقوانا
بیست حبه داخل هم کرده ودر هاون سنگی بغایت نرم سحق
٢٦ وصلایه کرده بیکدفعه سفوف کنند بیست وششم انتیمون قی
شش حبه در چهل وهشت درم آب خالص حل نموده بعد از آن
سکنجبین ساده هشت درم در روی اضافه نموده در هر نیم ساعت

بقدر دو قاشق از آن استعمال نمایند تا آنقدر که مطلوبست
27 قی بعمل آید بیست و هفتم مطبوخ جو که ماء الشعیر گویند دویست
وچهل درم سرکهٔ شراب شانزده درم شکر سفید اعلا هشت
درم ممزوج نموده با فنجان استعمال کنند بیست و هشتم مطبوخ
28 جو دویست وچهل درم شراب کهنه شیرین بیست وشش درم
29 بیکدیگر آمیخته مثل سابق استعمال کنند بیست و نهم مطبوخ جو
دویست وچهل درم روح زاج قبرسی یکدرم ونیم شربت
میوه بکور تکن دوازده درم باهم بیامیزند ومانند سابقش
30 استعمال کنند سی ام آب سناب شصت وچهار درم سرکه
مانع عفونت که سرکه درخت حسن گویند دوازده درم شربت
پوست ترنج شانزده درم مجموع را بیکدیگر مخلوط نموده در هر
ساعت یا در هر دو ساعت مقدار دو قاشق از او استعمال کنند
31 سی و یکم کنه کنه اعلائی بسیار نرم کوفته هشت درم آب سداب
هشتاد درم شراب شیرین کهنه بیست وچهار درم شربت نعناع
شانزده درم باهم بیامیزند ومثل سابقش استعمال کنند
32 سی و دوم شوره شسته یکدرم انیسون عرق ناشسته یکدرم
سکنجبین

سکنجبین ساده دوازده درم شربت شقایق نعمانی دوازده درم
آب شکوفه خمان شصت وچهار درم همه را باهم مخلوط
و در دو ساعت دو قاشق از آن داخل یک فنجان از نقوع
33 سپز نهم کرده بیاشامند سی و سیم شوره شسته نیم درم انیسون
عرق ناشسته یکدرم ونیم سکنجبین عنصلی شانزده درم شربت
گل شقایق نعمانی یکوقیه آب رازیانه شصت وچهار درم باهم خلط
34 نموده مثل سابقش استعمال نمایند سی و چهارم قرمز معکی کرده دوا
سرخ نکیست معمول از انیسون یکحبه شکر سفید اعلا ده حبه
باهم بیامیزند و در کمال تدقیق سحق وصلایه کرده در هر دو
ساعت ویا در هر سه ساعت مجموع این مقدار را استعمال نمایند
35 سی و پنجم لسان الابل یکقبضه ونیم ریزه ریزه کرده با قدری
از آب حار که داغ کرده باشند مقدار نیم ساعت خیسانیده و صد
وچهل وچهار درم آب او را صاف نمایند وبعد شربت لسان
الابل دوازده درم در او ضم نموده در هر سه ساعت یک
36 فنجان از او بکار برند سی و ششم کنه کنه اعلا که بسیار نرم
کوفته باشند چهار درم ریصال لسان الابل دوازده درم

باقند کافی از شربت لسان الابل سه مثقال و در هر دو ساعت یک
قاشق کوچك از او استعمال کنند و دیصابن یعنی معجون است
٣٧ سی و هفتم بادام شیرین هشت درم تخم خربزه هشت درم قنفره
هفت حبه کوفته و در صد و چهل و چهار درم آب شیره کشیده
شربت خشخاش سفید دوازده درم اضافه کرده و در هر دو
ساعت یکفنجان از او بکار برند و در زبان لاتین قنفره
٣٨ یعنی کافور است سی و هشتم ریوند چینی اعلا چهل حبه سال پولیقرستی
چهل حبه سفوف کرده بخورند و این جمله یك خوراك است
و سال پولیقرستی یعنی نمك هزار خاصیت است که باصطلاح بر
٣٩ اکلوس او را صالپو ونیلا گویند سی و نهم تمر هندی شانزده
درم ریشه خطمی یکوقیه ریشه کرده و مقدار ربع ساعت
باقند کافی از آب بجوشانند و صد و چهل و چهار درم آب او را
صاف نموده شوره شستره یکدرم و نیم ترنجبین اعلا دوازده درم
شربت نارنك هشت درم روغن بادام نموده در هر ساعت و
یا در هر دو ساعت مقدار یك فنجان از او استعمال کنند چهلم
٤٠ ریشه خطمی یکوقیه و ورق خطمی یك قبضه نیم کوب کرده مقدار
برگ

ربع

ربع ساعت باقند کافی از آب جوشانیده گل خطمی یك قبضه
و نیم اصل السوس سوهان زده هشت درم بعد از آنکه از
آتش برمیدارند در او بریزند پس چهار یك ساعت بهمان حال
بگذارند تا اینکه درست بخیسد پس صد و نود و دو درم آب او را
صاف کرده در هر دو ساعت یکفنجان از او نیم گرم استعمال نمایند
چهل و یکم بادام شیرین دوازده درم کوفته و در نود و شش درم ٤١
آب شیره کشیده شربت خشخاش سفید هشت درم او اضافه
کرده مثل سابق استعمال نمایند چهل و دوم جلب پنجاه حبه کافور میل ٤٢
پنج حبه در هم ریخته سفوف سازند و همگی را یکدفعه استعمال
کنند چهل و سیم محموده پانزده حبه صمغ جلب پنج حبه نشاسته شیرین ٤٣
سه حبه شکر سفید عکی اعلا بیست حبه باهم بیامیزند و سفوف
بسیار نرم سازند و بیکبار استعمال کنند چهل و چهارم خمیره حب بنفشه ٤٤
که در قرابادین پروانضیا الرمد کوواست بیست و چهار حبه
جملگی را شش عدد حب ساخته بیکدفعه استعمال کنند چهل و پنجم ٤٥
صورتقه یعنی ماء الجبن که شیر بریده است و میخورند چهل و ششم ٤٦
ریشه ارقطیون شانزده درم نیم کوفته و مقدار ربع ساعت

در دیگ کافی از آب بجوشانند و از آتش فرو گرفته ریشه را از با نیز
یکوقیه در حالتیکه گرم است در او ریخته و بقدر ربع ساعت بهمان حال
بگذارند بعد از آن دویست و چهل درم آب او را صاف کرده شربت
شاهتره بیست درم خاک مورق طرطیر که مایع است سه درم در او
اضافه نموده در هر دو ساعت یکفنجان از او استعمال کنند چهل و هفتم
۴۷ جلب کوبیده دو درم قرنبوطرطیر سه درم آب زرد آلو صاف
کرده شانزده درم رب خمان الارض شانزده درم باهم بیامیزند
و در هر دو ساعت یکقاشق کوچک از او استعمال کنند تا آن
۴۸ قدر که از نرمی طبیعت مقصود بعمل آید چهل و هشتم خلاصهٔ تو
سیا یکدرم ماغنزیای شوره شش درم با یکدیگر ممزوج کرده بعد از
آن بسیار نرم بکوبند که مثل غبار گردد پس در یکروز سه دفعه و
در هر دفعه آنقدر که با دم چاقوی وسط توان برداشت استعمال
۴۹ کنند ماغنزیای معنی سرشیراست چهل و نهم خلاصهٔ شوکران چهار درم
حب اسطراطاقاتولیقی یک درم باهم سرشته حبها سازند که هر یک
بوزن سه قراط باشد در هر روز سه دفعه و در هر دفعه سه
حب استعمال کنند و شوکران بیخ تفت است که بترکی بالدران گویند

روغن

۵۰ پنجاهم روغن کره تازه هشت درم سفوف روح زیبق فر
شده یکدرم زاج قبرسی شش حبه زیبق مصعد سرخ بیست و
۵۱ پنج حبه در کمال امتزاج باهم ممزوج نموده مرهم کنند پنجاه و یکم
کلاب چهل و هشت درم سرکه مرداسنگ دوازده قطره باهم
۵۲ مخلوط کرده برود سازند و برود دوا چشم را کوبند پنجاه و دوم
کل زیبق نیم درم کلاب چهل و هشت درم مخلوط هم کرده برود
۵۳ سازند و مثل سابق استعمال کنند پنجاه و سیم زاج سفید شش قراط
درسی و دو درم کلاب حل کرده و مثل نسخهای پیش استعمال کنند
۵۴ پنجاه چهارم سیب میخوش پاک کرده بیست و چهار درم مغز نان
سفید بیست و چهار درم کل شوقه دو قبضه در قدر کافی
از آب صافی بجوشانند تا بقوام ضماد آید پس در آواخر کافور ده
قراط زعفران اعلا بیست و چهار قراط در او ریخته و از آتش
فرو گیرند و قدری از آن بر روی پارهٔ کتان نازک ضماد کرده نیم گرم
۵۵ بچشم گذارند و بعد از سرد شدن باز تجدید نمایند پنجاه و پنجم
۵۶ کلاب چهل درم لعاب بهدانه هشت درم مخلوط هم نمایند پنجاه و ششم مرهم
۵۷ توتیا الخ و استعمال نمایند پنجاه و هفتم آب جو خام که جوشانیده

باشند واو را مطبوخ شعیر کویند صد وچهل وچهار درم کلنکبین
٥٨ هشت درم مخلوط نمایند پنجاه وهشتم سنداب یکقبضه سیر هریک
قبضه ریزه ریزه کرده مقدار ربع ساعت در قدری از آب
بجوسانند وصد وچهل وچهار درم آب او را صاف نمایند کلنکبین
دوازده درم تنتوره مرصافی دو درم مخلوط هم کرده مثل سابق
استعمال کنند وتنتوره بمعنی لون است وطریق ساختن لون هر چیز
٥٩ در خاتمه کتاب مذکور خواهد شد انشاء الله تع پنجاه ونهم شوکران
شکوفه شبوقه از هر یک یکقبضه پاره پاره نمایند ومقدار ربع
ساعت در تیم کافی از آب بسیار کرم بجوسانند وصد وچهل وچهار درم
آب او را صاف کرده عسل مصفی دوازده درم در او ضم نموده
٦٠ مخلوط سازند شصتم خلاصه شوکران چهار درم حبها سازند که
وزن هر یکی سه حبه باشد در هر روز سه دفعه ودر هر دفعه
دو حب از آنها استعمال نمایند وقدر استعمال او را بتدریج زیاد
کنند تا بحد کفایت رسد وکیفیت ساختن خلاصه هر دوا در خاتمه
٦١ مذکور میشود انشاء الله تع شصت ویکم فلاهو را هشت درم اصل السوس
هشت درم نیم کوب کرده مخلوط هم سازند واستعمال نمایند فلاهو را
ریشه

ریشه یاسمین بریت کر فالمولاهم کویند ودر عربی ظیان خوانند
شصت ودوم آب کل شبوقه صد وچهل وچهار درم کلنکبین دوازده ٦٢
درم شربت توت سیاه دوازده درم آب تازه فشرده همیشه
بهار بزرگ سی ودو درم باهم آمیخته مضمضه نمایند شصت وسیم ٦٣
آب کل شبوقه صد وچهل وچهار درم کلنکبین دوازده درم روح
زاج بیست قطره باهم بیامیزند ومثل نسخه سابق استعمال کنند
شصت وچهارم کلنکبین یک وقیه روح ترش نمک دریا بیست قطره ٦٤
مخلوط سازند شصت وپنجم آب کل شبوقه صد وچهل وچهار درم ٦٥
شربت توت سیاه شانزده درم روح ترش نمک دریا نیم درم
درهم ریخته دهن شویه نمایند شصت وششم مطبوخ جو صد وچهل ٦٦
وچهار درم لعاب بهدانه شانزده درم شربت خشخاش هشت درم
مخلوط ومثل سابق معمول دارند شصت وهفتم کلنکبین لعاب بهدانه ٦٧
از هر یک هشت درم باهم بیامیزند شصت وهشتم شربت شاهتره ٦٨
بیست ودو درم آب کل شبوقه پنجاه وشش درم آب قوقالادس شانزده
درم لیفود ترا فولیا تا تار تار وا یعنی خاک مورق طرطیر که مایع
باشد یکدرم ونیم ممزوج کرده ودر هر دو ساعت دو قاشق

٦٩ از او استعمال کنند شصت و نهم ریشه شلغم سفید غیر مقشر چهل و هشت
درم ریشه ریشه کرده بقدر ربع ساعت در قدر کافی از آب
بجوشانند و بهمواری بیفشارند و صد و چهل و چهار درم آب
او را صاف نمایند پس شربت توت سیاه ترش دوازده درم اضافه
مضمضه کنند و یا اینکه در هر دو ساعت و یا هر سه ساعت
٧٠ مقدار یکفنجان نیم گرم از او بخورند هفتادم کندر کنه اعلا دوازده
درم نیم کوب کرده و مقدار یک ساعت تمام در قدر کافی از آب
بجوشانند و صد و چهل و چهار درم آب او را صاف نموده شکر
سفید اعلا دوازده درم آب دارچینی ساده دوازده درم در وی
ضم کرده در هر ساعت و یا در هر دو ساعت بقدر یکفنجان از
٧١ او نیم گرم بخورند هفتاد و یکم عین الشرطان سه درم سرکه کچله که ربن بالا
لاتین قولکیقوم گویند سه درم شربت خطمی دوازده درم
آب رازیانه پنجاه و شش درم مائع خاک مورق ظاهر دو
درم روح شیرین شوره بیست قطره ممزوج و در هر دو ساعت
٧٢ یکقاشق از او استعمال کنند هفتاد و دوم پنج ریشه و فتح از هر یکی سه
درم ریشه ریشه نموده مقدار نیم ساعت در آب گرم بقدر کفایت

خربزه

خیسانیده بعد از آن صد و نود و دو درم آب او را صاف کرده
مائع خاک مورق ظاهر سه درم شربت رازیانه شانزده درم
در وی ضم نموده در هر دو ساعت و یا در هر سه ساعت مقدار
٧٣ یکفنجان از و نیم گرم استعمال کنند هفتاد و سیم اشق یکدرم و نیم
قنه که قصنی گویند یکدرم و نیم کافور پانزده حبه خمیره حب
زاوف نیم درم با تنتوره کهربا بقدر کفایت سرشته حبها بندند
که وزن هر یکی سه حبه باشد پس در هر روز سه بار و در هر بار
سه حب میل کنند و از روی آن بقدر یکفنجان از مطبوخ بیست و یکم
٧٤ بنوشند هفتاد و چهارم براده آهن زنگ نگرفته چهار درم کندر کنه
اعلا شش درم دارچینی سه درم دارچینی سفید سه درم ریشه
جدوار یکدرم و نیم مخلوط هم کرده درست صلایه نمایند پس مقدار
یکرطل و نیم از شراب آوستریا یعنی نمسه یا شراب کهنه بسیار خوب
که مثل آن باشد بر وی او ریزند و مجموع را در ظرفی گذارند و مدت
یکشبانه روز ترک کنند تا هضم تمام یابد و گاه گاهی آن ظرف را حرکت
دهند یعنی دوا را بعد از آن از پارچه لبسیار قماش صاف نموده در
هر سه ساعت مقدار دو قاشق از دوا استعمال کنند و اگر اقتضاء کند

٧٥ مقدار استعمال او را بشربت بیخ زیادتر نماید هفتاد و پنجم براده آهن زنگ
نگرفته چهار درم کنه کنه کوبیده چهار درم مر صافی یکدرم بیصال
نعناع یعنی معجون اوشان ده درم با شراب نعناع آنقدر که
کفایت کند سرشته معجون سازند و در هر ساعت بقدر یک
نخود بوا از او استعمال و از دوای آن مقدار یک فنجان از نقوع سیب
٧٦ ویکم بخورند هفتاد و ششم کل ارنبقا یکدرم کل پاپادیه یعنی بابونه
یک قبضه مقدار ربع ساعت در آب داغ که بقدر کفایت باشد بخیسانند
پس چهل و هشت درم آب او را صاف کرده یک دست حقنه کنند
٧٧ هفتاد و هفتم کافور بیست حبه صمغ عربی حل شده چهار درم در هاون
مرمر بسیار بسیار حل کرده ممزوج سازند پس آب بابونه چهل و هشت
٧٨ درم در او ریخته مجموع را مخلوط نمایند هفتاد و هشتم کلنگبین هشت
هشت درم روح قوقلادس سه درم مخلوط نمایند هفتاد و نهم
٧٩ آب شصت و چهار درم روح نوشادر سه درم هر دو را باسرکه
سداب بقدر کفایت حل خوب کرده و بعد شربت پنج ریشه مفتح
دوازده درم اضافه نموده در هر دو ساعت یک قاشق از او
٨٠ استعمال کنند هشتادم از ترکیب سفوف کثیرای بارد دو درم شربت
خشخاش

خشخاش دوازده درم آب شقائق نعمان سی و دو درم باهم آمیخته
در هر ساعت یا در هر دو ساعت مقدار دو قاشق از او استعمال
٨١ نمایند هشتاد و یکم روغن بادام شیرین که تازه فشرده باشند چهار
درم زرده تخم مرغ یکعدد در هاون مرمر مزج تمام داده پس شربت
٨٢ خشخاش دوازده درم در او اضافه کرده لعوق سازند هشتاد
و دوم خلاصه افیون یک حبه در آب کل زیرفون سی و دو درم
حل کرده پس شربت شقایق نعمان که لاله سرخ است هشت درم
در او اضافه کرده در هر ساعت یا در هر دو ساعت مقدار دو
٨٣ قاشق از او استعمال کنند و زیرفون درخت بری است و در دمشق
شام بسیار است هشتاد و سیم خلاصه افیون یک حبه روغن بادام
شیرین تازه فشرده با روغن تخم کتان تازه هشت درم باهم مخلوط
٨٤ نموده هنگام شام جمله را یکبار بنوشند هشتاد و چهارم خمیره حب اللسان
الکلب شش حبه دو عدد حب ساخته وقت شام هر دو را یکدفعه
٨٥ فرو برند و این مرکب سینوغلوسا و سنا ولوزاهم کویند هشتاد و پنجم
خلاصه افیون یکحبه عین السرطان پانزده حبه داخل هم کرده
٨٦ بسایند و یکبار استعمال نمایند هشتاد و ششم کندر یک درم مصطکی

یکدرم رب السوس چهار درم با قدر کافی از ترمنتین سرشته
حبها سازند هر یکی بقدر چهار حبه و در هر دو سه ساعت دو
دانه از آنها استعمال و از روی آن یکفنجان یا دو فنجان از نقوعی
که در زیر همین نسخه نوشته شده است استعمال نمایند هشتاد
و هفتم غافث بطباط گل ماهیزهره از هر یک یک قبضه خورده ۸۷
خورده بریده مخلوط هم نموده بکار برند هشتاد و هشتم ریشه خطمی بیست ۸۸
و چهار درم برگ خطمی دو قبضه اصل السوس یکوقیه نیم کوب
نموده مخلوط هم کرده مثل نسخه سابق استعمال کنند هشتاد و نهم ۸۹
بولیغالا هشت درم اصل السوس هشت ریشه ریشه نموده مثل
سابق استعمال کنند نودم اشکرد جزیره اسلانده بهم میرسد و ۹۰
بلاتینی لیکانا اسلاندیقا گویند هشت درم اصل السوس
هشت درم ریزه ریزه کرده استعمال کنند نود و یکم صابون وندیک ۹۱
اگر نباشد حلبی چهار درم خلاصه شوکران چهار درم مخلوط هم
کرده حبها سازند هر یک بوزن سه حبه در هر روز سه بار
و در هر بار سه حب استعمال کنند نود و دوم شوره شستر چهل ۹۲
حبه شربت خشخاش دوازده درم آب گل زیرفون پنجاه و شش
درم

۱۵

درم در هم ریخته در هر ساعت دو قاشق از آن بخورند نود ۹۳
و سیم آب شقائق نعمانی شصت و چهار درم شربت خشخاش
دوازده درم روح زاج پانزده قطره باهم آمیخته مثل سابق
بکار برند نود و چهارم گل ارمنی دو درم شربت خشخاش دوازده ۹۴
درم آب شقائق نعمان پنجاه و شش درم مخلوط نموده مثل
سابق معمول دارند نود و پنجم گل ارمنی دو درم خاک قانکو که ۹۵
ترا قانکو گویند و او دواء مرکبی است نیم درم بسایند تا
بسیار نرم پس آب شقائق نعمانی پنجاه و شش درم مخلوط هم کرده
مثل سابق استعمال نمایند نود و ششم شاب یعنی شب یمانی ده ۹۶
قراند در آب لاله سرخ شصت و چهار درم حل کرده شربت خشخاش
دوازده درم در آن وضع نموده مثل سابق بکار برند نود و هفتم ۹۷
ریشه طورمنتیلا که کوفته باشند یکدرم شربت خشخاش دوازده
درم آب لاله سرخ شصت و چهار درم مخلوط نموده مانند
نسخهای سابق استعمال کنند نود و هشتم ریشه جمجم کبیر دو ۹۸
درم ریشه خطمی شانزده درم اصل السوس یکوقیه خورد
کرده استعمال کنند نود و نهم سکنجبین شانزده درم آب لاله ۹۹

سرخ پنجاه و شش درم مخلوط هم کرده در هر دو ساعت دو قاشق
از آن بکار برند صدم سکنجبین ساده شانزده درم شربت ۱۰۰
خشخاش هشت درم هر دو را جمع نموده بقدر یک قاشق
کوچک در دفعات بسیار بنوشند صد و یکم معجون خما متون ۱۰۱
هشت درم معجون شاهتره هشت درم شربت خشخاش هشت
درم مخلوط نموده در هر دو ساعت یک قاشق قهوه خوری
بکار برند صد و دوم ریشهٔ پولیغالا کوفته چهار درم کندر کنه ۱۰۲
کوفته چهار درم با عسل صد درم که ملین خشونت سینه است
بقدر کفایت معجون کرده در هر دو ساعت بقدر یک قاشق
قهوه خوری استعمال کنند صد و سیم ریوند چینی اعلای کوبیده ۱۰۳
چهل و هشت حبه عین السرطان که عین السمک گویند بیست
و چهار حبه باهم مخلوط کرده و سفوف نموده بیکبار استعمال کنند
صد و چهارم سرکه مانع تعفن که در کتاب قرابادین بروانصیا ۱۰۴
مذکور است بکو قسما اخذ و استعمال نمایند صد و پنجم روح شاخ ۱۰۵
کوزن دو درم مثل سابق استعمال کنند صد و ششم تتنوره چند ۱۰۶
بید ستر دو درم استعمال کنند صد و هفتم آب سداب سی و دو درم ۱۰۷
شربت

شربت نعناع هشت درم تتنوره چند بید ستر بیست قطره
روح افیون پانزده قطره ممزوج نموده در هر ربع ساعت
یک قاشق یا دو قاشق قهوه خوری استعمال نمایند صد و هشتم ۱۰۸
لبان یعنی کندر دو درم مصطکی دو درم مر صاف یک درم با قدر
کفایت از ترمنتین سرشته حبها سازند که وزن هر یکی مقدار
سه حبه باشد در هر روز سه دفعه و در هر دفعه چهار
حب بکار برند و از روی آن یک فنجان از نقوع لسان الابل
بخورند صد و نهم نمک هزار خاصیت یک درم سحق نموده همه را ۱۰۹
بیکدفعه استعمال کنند و در هر سه ساعت باز همین مقدار
بکار برند صد و دهم نمک هزار خاصیت سه درم جلب نیم درم ۱۱۰
معجون شاهتره دوازده درم معجون ثمرهٔ تیزک شاهی دوازده
درم یا بقدر کفایت از شربت پنج ریشهٔ مفتح ریصال کنند یعنی معجون
سازند و در هر سه ساعت یک قاشق قهوه خوری استعمال
کنند صد و یازدهم اشق که در زرده تخم حل کرده باشند دو درم ۱۱۱
سکنجبین عنصلی شانزده درم نمک هزار خاصیت یک درم
و نیم آب رازیانه شصت و چهار درم مخلوط هم کرده در هر

دو ساعت دو قاشق بکار برند صد و دوازدهم اکسیر صدری 112
شیرین که در رفع اباد ین پروانصباله من کود است سرو قند در
هر دو سه بار و یا چهار بار یک قاشق از و بخورند و از
روی آن یکفنجان از نقوع زوفا بنوشند صد و سیزدهم آب 113
هندی بجوش شصت و چهار درم سکنجبین کچله بیست و چهار
درم مایع خاک مورق طرطیر دو درم روح فوقلادس دو
درم ممزوج نموده در هر سه ساعت دو قاشق بنوشند
صد و چهاردهم آب سداب شصت و چهار درم شربت نعناع دوازده 114
درم روح نوشادر انیسونی بیست قطره روح افیون
پانزده قطره باهم مخلوط و در هر نیم ساعت یک قاشق یا 115
دو قاشق از او استعمال کنند صد و پانزدهم محموده یکدرم
زهر کبریت چهار درم مغز بای شوره چهار درم مجموع را
مخلوط کرده و سحق بلیغ داده در هر دو سه مرتبه و در هر
مرتبه یکقاشق قهوه خوری استعمال نمایند و از روی آن
در هر مرتبه نقوعی که بعد از همین نسخه نوشته شده است دو
فنجان پر کرده بنوشند صد و شانزدهم ریشه ارقطیون چهل و 116
هشت

هشت درم اصل السوس هشت درم تقطیع نموده استعمال کنند
117 صد و هفدهم آب نعناع پنجاه و شش درم شربت نعناع دوازده
درم روح نعناع دو درم ممزوج و در هر دو ساعت یا در هر سه
118 ساعت دو قاشق از او بکار برند صد و هجدهم اسقیل طری
مخلع شش درم تخم رازیانه نیم کوفته چهار درم شراب اسپانیا
خوب مائل بترشی یک رطل و نیم مجموع را در ظرف سرپوشیده
نهند و یکشبانه روز در آتش ملایم گذارند تا متعفن گردد
پس صاف نموده در ابتداء امر در هر سه ساعت یکقاشق
119 از او استعمال کنند و بتدریج قدر استعمال و از زیاده تر
نمایند صد و نوزدهم سفوف جمارقبان چهار درم با مقدار
کافی از ترمنتین سرشته حبها سازند که وزن هر یکی سه
حبه باشد و در هر سه ساعت مقدار سه حب از و استعمال
و در هر دفعه از روی آن بقدر یکفنجان از نقوع هشتاد و
120 هم بنوشند صد و بیستم بوره وندیک سی حبه شربت خطمی
دوازده درم آب سداب شصت و چهار درم مخلوط هم کرده
در هر دو ساعت دو قاشق از آن استعمال و بقدر یکفنجان

121 او نقوع هشتاد و هشتم از روی آن بنوشند صد و بیست و یکم
شورهٔ شسته یک درم و نیم مرزنگوش بو قرسی و دو درم شربت
خشخاش دوازده درم آب خالص که از انبیق مقطر شده باشد
صد و بیست درم مخلوط هم کرده در هر دو ساعت یک فنجان
122 بکار برند صد و بیست و دوم برگ خطمی یکقبضه اصل السوس هشت
درم انیسون مکوکب چینی دو درم ریشه ایقوانا که ایپه قوانا
هم گویند و بزبان روسیه روانتی قورین خوانند دو درم
ریشه پولیغالا چهار درم همه را نازک بریده بعد از خلط
123 استعمال کنند صد و بیست و سیم آب بادرنجبویه چهل و هشت درم
شربت حماض ترنج هشت درم شربت مقیی دو درم
ممزوج نموده در هر دو ساعت دو قاشق از او بکار برند
124 صد و بیست و چهارم سال پولیقرستی یک درم شربت ترنجبین بیست
و چهار درم آب گل زیرفون سی و دو درم با هم ممزوج و مثل
سابق معمول دارند صد و بیست و پنجم شربت مستی با بونومالی که
125 از برای اطفال ساخته شده است سی و دو درم در هر ساعت
یکقاشق از او بنوشند تا اینکه بقدر کفایت تلیین طبیعت
نماید

نماید و بعد [illegible] صد و بیست و ششم شربت خشخاش هشت 126
درم آب لالهٔ سرخ سی و دو درم روح افیون ده قطره
مخلوط نمایند صد و بیست و هفتم سینوغلوسا ده حبه در سی و دو 127
درم آب گل زیرفون حل کرده پس شربت لالهٔ حمرا هشت
درم در او ضم کرده مخلوط سازند صد و بیست و هشتم کافور یک درم 128
در قدر کافی از روغن بزرالبنج حل کرده با هشت درم مرهم
خطمی ممزوج کنند صد و بیست و نهم نمک هزار خاصیت چهار درم 129
مغنزیای شوره چهار درم مخلوط هم نموده سفوف سازند و
صبح و شام یکقاشق قهوه‌خوری از او بکار برند صد و سیام 130
نمک هزار خاصیت دو درم مغنزیای شوره دو درم عین
السرطان دو درم شربت نعناع شانزده درم آب نعناع شصت
و چهار درم ممزوج هم کرده در هر دو ساعت یکقاشق بخورند 131
صد و سی و یکم عین السرطان چهار درم سفوف کرده در هر روز
دو دفعه و در هر دفعه یک قاشق قهوه‌خوری بکار برند
صد و سی و دوم نمک هزار خاصیت سه درم شربت پنج ریشه 132
مفتح شانزده درم آب نعناع شصت و چهار درم مخلوط نموده

۱۳۳ در هر دو ساعت دو قاشق از او بنوشند صد و سی و سیم اکسیر
معده معتدل هشت درم در هر روز سه بار و در هر بار
۱۳۴ بقدر نیم قاشق از او مخلوط با آب کرده بنوشند صد و سی و چهارم
صابون وندیك دو درم اشق دو درم خمیره حب راوند چهل
قرص مرصاسی قرانبا تنتوره کاهربا بقدر کفایت خمیر کرده حبها
سازند که وزن هر یکی مقدار سه قراط باشد پس در هر روز
۱۳۵ سه دفعه و در هر دفعه سه حب استعمال نمایند صد و سی و پنجم
صابون وندیك اشق خلاصه شوکران از هر یك یکدرم کبریت
حب راوند نیم درم با اکسیر ذوالخاصیته بقدر کفایت حبها سازند
۱۳۶ هر یك بوزن سه گندم و مثل سابق استعمال کنند صد و سی و ششم
ریشه بید کیا چهارده درم ریشه کاسنی یکوقیه ریشه ریشه کرده
و مقدار نیم ساعت در قدر کافی از آب بجوشانند پس یکرطل
و نیم یعنی صد و چهل و چهار درم آب او را صاف نمایند بعد از آن نمك
هزار خاصیت سه درم شربت پنج ریشه مفتح شانزده درم در
او ضم نموده در هر دو ساعت یا سه ساعت یکفنجان از او
۱۳۷ استعمال نمایند صد و سی و هفتم صابون وندیك چهار درم نمك خوراکی

چهار درم بعد از آنکه در یکرطل آب که نود و شش درم است
حل نموده باشند عسل دو وقیه در او اضافه کرده یکحقنه نمایند
صد و سی و هشتم برك تنباکو نیم وقیه برك سنا شش درم ریزه ریزه ۱۳۸
کرده مقدار ربع ساعت در کافی از آب بجوشانند و بهم آورده
بفشرند و بعد صاف نموده بقدر یکرطل آب او را بگیرند پس عسل
شانزده درم در وی اضافه کرده یکدفعه حقنه نمایند
صد و سی و نهم نمك هزار خاصیت هشت درم ترنجبین اعلا ۱۳۹
بیست و چهار درم در صد و بیست درم آب خالص حل کرده
بعد از آن آب افشرده ترنج بیست و چهار درم روح شیرین
شوره بیست قطره در آنها ممزوج کرده در هر ساعت یکفنجان
بخورند تا آنوقت که طبیعت بقدر کفایت اسهال کند صد و ۱۴۰
چهلم تریاق فاروق عمل اندرو ماخس حکیم یکدرم اخذ کرده
استعمال نمایند این جمله یك خوراك است صد و چهل و یکم ۱۴۱
ریشه خطمی شانزده درم بریده مقدار نیم ساعت در آب
کافی بجوشانند و صد و چهل و چهار درم آب او را صاف
کرده ترنجبین اعلا شانزده درم نمك هزار خاصیت سه درم

۱۴۲ مخلوط هم کرده در هر ربع ساعت فنجان از او بنوشند صد و چهل و دوم
خلاصهٔ ارنیقا دو درم آب رازیانه شصت و چهار درم باهم
۱۴۳ بیامیزند در هر ساعت دو قاشق از او بنوشند صد و چهل
و سیم عصاره قنطوریون دقیق برگ شوکهٔ مبارکه گل بابونه
از هر یک یک قبضه عرق السوس هشت درم ریزه ریزه کرده
۱۴۴ با هم مخلوط نموده معمول دارند صد و چهل و چهارم نمک هزار خاصیت
سه درم معجون تره تیزک شاهی دوازده درم معجون شاهتره
دوازده درم باهم ممزوج و در هر دو ساعت یک قاشق قهوه
۱۴۵ خوری بکار برند صد و چهل و پنجم کنه کنهٔ اعلای بسیار نرم کوبیده
دو ثلث یک درم در هر روز دوازده بار و در هر بار همین
۱۴۶ مقدار سفوف سازند صد و چهل و ششم کنه کنهٔ اعلا که بسیار نرم
کوفته باشد یک درم همین مقدار را هشت بار دهند صد
۱۴۷ و چهل و هفتم کنه کنهٔ اعلا بسیار نرم شده هشت درم با شربت نعناع
۱۴۸ بقدر کفایت معجون سازند صد و چهل و هشتم کنه کنه مرغوب بسیار نرم
کوفته هشت درم شربت پنج ریشهٔ مفتح شانزده درم آب
بادرنجبویه چهل درم آب گل بابونه چهل درم مخلوط هم نمایند
کنه کنه

صد و چهل و نهم کنه کنهٔ اعلای نکوبیده شانزده درم نمک ۱۴۹
طرطیر بیست حبه نیم کوفته مقدار دو ساعت در آب خالص
که بقدر کفایت باشد بجوشانند و یک رطل آب او را صاف کنند پس
شربت گل بابونه شانزده درم در روی ضم نموده ممزوج
سازند صد و پنجاهم خلاصهٔ کنه کنه چهار درم شربت بابونه ۱۵۰
شانزده درم با یکدیگر مخلوط نمایند صد و پنجاه و یکم نمک ابوالبحر ۱۵۱
سه درم آنتی فبریل یعنی معجون دافع الحمی که در دیار [illegible]
و انصبال مذکور است بیست درم باهم ممزوج و در هر دو
ساعت یک قاشق قهوه خوری از او استعمال و از روی آن
یکفنجان از نقوع صد و چهل و سیم بنوشند صد و پنجاه و دوم ۱۵۲
سکنجبین کچله بیست و چهار درم در هر روز چهار بار و
در هر بار نیم قاشق بکار برند صد و پنجاه و سیم سکنجبین کچله شانزده ۱۵۳
درم شربت میوهٔ اسپرک شانزده درم مخلوط کرده در هر
روز چهار دفعه و در هر دفعه یک قاشق استعمال نمایند صد ۱۵۴
و پنجاه و چهارم جلب یک درم سفوف کرده بیکبار استعمال نمایند صد
و پنجاه و پنجم شربت میوهٔ اسپرک شانزده درم نمک ابوالبحر ۱۵۵

۱۵۶ یکدرم و نیم ممزوج نموده جملهرا بیکبار استعمال کنند صد و پنجاه
و ششم محموده دوازده حبه صمغ جلب دوازده قیراط شکر اعلا
ده قیراط باهم مخلوط و بسیار صلایه کرده جملهرا بیکبار بخورند
۱۵۷ صد و پنجاه و هفتم صمغ جلب بیست حبه در دو درم روح
... حل نموده پس شربت رازیانه چهار درم در او علاوه
۱۵۸ کرده و مخلوط هم نموده جملهرا بیکبار بکار برند صد و پنجاه و هشتم
ترکیب اسطرات قاتولیق که در قرابادین بروانصیا مذکور است
نیم درم پنج حب ساخته جملهرا بیکدفعه استعمال نمایند
۱۵۹ صد و پنجاه و نهم آب بهل شصت و چهار درم شربت خطمی دوازده درم
درم طرطیر محلول دو درم مخلوط نموده در هر دو ساعت
یکقاشق از او بخورند و مقدار استعمال او را بتدریج زیاده تر
۱۶۰ نمایند صد و شصتم آب بادرنجبویه چهل و هشت درم شربت کل
چینی هشت درم روح لقمن بیست قطره ممزوج کنند صد و
۱۶۱ شصت و یکم کهربای خام چهار درم میوه ابهل که حب عرعر گویند
هشت درم هر دو را بلعوق کوبیده و مخلوط هم کرده بکار
۱۶۲ برند صد و شصت و دوم میوه ابهل نیم کوفته دوازده درم اصل
السوس

۱۶۳ السوس سوهان زده هشت درم مخلوط هم کنند صد و شصت و سیم
ریشه رازیانه هشت درم ریشه مارچوبه هشت ریشه مقدونس
هشت درم اصل السوس هشت درم مجموع را ریشه نموده
۱۶۴ و باهم مخلوط کرده استعمال نمایند صد و شصت و چهارم خلاصه شوکران
چهار درم سفوف پیاز عنصل یکدرم ترکیب اسطرات قاتولیق
یکدرم مجموع را باهم مخلوط کرده حبها سازند که وزن هر یکی
سر حبه باشد در هر روز سه وقت و در هر وقت سه حب از
اینها استعمال و از روی آن از نقوع صد و شصت و دوم یا
از نقوع صد و شصت و سیم یکفنجان یا دو فنجان بنوشند
۱۶۵ صد و شصت و پنجم شوره شسته چهار درم شربت خطمی شانزده
درم آب خالص مقطر از انبیق شصت و چهار درم روح لقمان
پانزده قطره باهم ممزوج و در هر ساعت یکقاشق یا دو قاشق
۱۶۶ پر کرده بخورند صد و شصت و ششم آب شکوفه رمان شصت و چهار
درم شربت خطمی شانزده درم روح زاج قبرسی دو درم
۱۶۷ مخلوط نموده مثل سابق استعمال کنند صد و شصت و هفتم قریوطرطر
یکدرم سفوف نموده در هر ساعت همین مقدار بکار برند تا

۱۶۸ وقتی که طبیعت بقدر کفایت اطلاق کند صد و شصت و هشتم
رب خمان هشت درم رب خما قطع هشت درم رب میوه
اسیرك هشت درم ممزوج کرده در هر سه ساعت یکقاشق
۱۶۹ از او استعمال نمایند صد و شصت و نهم کافور محلول در قدر کافی
روح شراب یک درم مرهم ریشه بخور مریم شش درم مرهم
۱۷۰ خطمی شش درم مخلوط سازند صد و هفتادم عصاره قنطوریون
دقیق هشت درم برگ افسنتین هشت درم میوه عرعر نیم کوب
هشت درم همه را کوفته ریزه کرده و باهم مخلوط نموده مقدار
دو ساعت در قدر کافی از شراب سیاه در ظرف سرپوشیده
۱۷۱ بخیسانند پس چهار رطل آب او را اضافه کرده در هر سه ساعت
یکفنجان بر آن او استعمال کنند صد و هفتاد و یکم ریشه غراچوله
دو درم بریده مقدار یکساعت در قدر کافی از شراب بخیسانند
پس یک رطل آب او را اضافه کرده در هر دو ساعت دو وقیه از او بنوشند
۱۷۲ صد و هفتاد و دوم ریشه غراچوله نیم درم بیکمرتبه استعمال کنند
۱۷۳ صد و هفتاد و سیم آب بادرنجبویه چهل درم شربت شاهتره بیست
و چهار درم مانع خاک مورق طرطیر سه درم باهم ممزوج

در هر دو

۱۷۴ در هر دو ساعت یکقاشق از او پر کرده بنوشند صد و هفتاد و چهارم
صابون وندیك اگر نباشد حلبه چهار درم خلاصه شوکران چهار
درم ریوند کوبیده اعلا دو درم با شربت شاهتره که بقدر
کفایت باشد سرشته حبها سازند که وزن هر یك مقدار سه
حبه باشد در هر روز سه بار و در هر بار بمقدار سه و یا چهار
۱۷۵ حب از آنها استعمال نمایند صد و هفتاد و پنجم روغن بادام شیرین
تازه فشرده شانزده درم زرده تخم مرغ یك عدد هر دو را
در هاون مرمر امتزاج تمام داده پس شربت خطمی شانزده درم
آب گل نیلوفر چهل و هشت درم مجموع را مخلوط هم کرده در هر
۱۷۶ دو ساعت مقدار دو قاشق از او استعمال کنند صد و هفتاد و ششم
براده آهن زنگ نگرفته چهار درم کنه کنر کوبیده چهار درم تریاق
الغب شانزده درم با قدر کافی از شراب نعناع سرشته معجون سازند
پس در هر سه ساعت یکبار و در هر بار مقدار یکقاشق قهوه خوری
۱۷۷ بکار برند صد و هفتاد و هفتم شیر تازه دو شیشه سیصد و هشتاد و
چهار درم شراب آوستریا یا نظیر او شراب خوب مانند برشی
شصت و چهار درم ممزوج هم کرده اندکی بجوشانند بعد از

آنکه شیر بریده شد آب پنیر او را صاف کرده و با سفیده تخم مرغ
مثل صاف کردن شکر تصفیه نموده استعمال کنند و او را ماء الجبن
۱۷۸ گویند صد و هفتاد و هشتم آب شکوفه خمان چهل و هشت درم روح
قوقلادس نیم وقیه آب فشرده ترنج دو وقیه شربت شاهتره
سه وقیه باهم آمیخته در هر سه ساعت مقدار دو قاشق از آن
۱۷۹ بنوشند صد و هفتاد و نهم قرنبوط طریه سه درم معجون تره تیزک شاهی
دوازده درم معجون قوقلادس دوازده درم باهم بیامیزند
۱۸۰ و در هر سه ساعت یکقاشق قهوه خوری از او بنوشند صد و هشتادم
اقونیطم نیم قرانه با یک قرانه شکر نمکی اعلا ده قرانه مخلوط نموده
۱۸۱ سفوف بسیار نرم سازند و در هر روز دو بار یا سه بار دو
هر بار بقدر کل این مقدار استعمال کنند صد و هشتاد و یکم سکنجبین
عنصلی بیست و چهار درم روح قوقلادس هشت درم آب لسان
۱۸۲ الابل شصت و چهار درم خلاصه ادنیقا یکدرم و نیم همه را باهم
مخلوط کرده در هر ساعت یکقاشق پر کرده بنوشند صد و هشتاد
و دوم عصاره تره تیزک شاهی تازه فشرده عصاره قوقلادس
تازه عصاره بقا بونغا تازه از هر یک شانزده درم همه را با

هم بیامیزند پس نصف او را ناشتا و باقی او را بعد از نه ساعت
۱۸۳ بنوشند صد و هشتاد و سیم ترب صحرائی سی و دو درم ریشه اکوتر کی
هستد هم شاهتره شانزده درم اصل السوس دوازده درم
بسیار ریزه کرده در قدر کافی از شراب سفید بمقدار یک شبانه
روز بخیسانند پس چهار رطل آب او را صاف کرده در هر سه ساعت
۱۸۴ دو وقیه از او استعمال کنند صد و هشتاد و چهارم کنه کنه کوبیده چهار درم
ریشه کوبیده دو درم معجون جوجیر دوازده درم معجون قوقلادس
دوازده درم با قدر کافی از شربت شاهتره سرشته معجون
۱۸۵ سازند پس در هر دو ساعت یکقاشق از او بکار برند صد و
هشتاد و پنجم ریشه ادنیقر سه درم برگ ادنیقر یکوقیه ریزه
ریزه کرده مقدار ربع ساعت با قدر کافی از آب خالص بجوشانند
پس از آن بار بر داشته اصل السوس سوهان زده یکوقیه در حالتی
که گرم است در او ریخته بقدر ربع ساعت بخیسانند بعد از آن
دو رطل آب او را صاف نمایند و در هر دو ساعت مقدار دو
۱۸۶ قاشق و یا سه قاشق از او بکار برند صد و هشتاد و ششم اقونیطم
یعنی خلاصه خانق النمر که مازریون است نیم قرانه با یک قرانه

شورهٔ شستره ده قرانه عین السرطان بیست قرانه باهم ممزوج
وسفوف بسیار نرم کرده در هر روز دو بار پاسر بار ودر
187 هر بار کل این مقدار بکار برند صد و هشتاد و هفتم شورهٔ شستره
یکدرم ونیم رب کل خمان بیست وچهار درم مخلوط کرده
در هر روز چهار بار در هر بار بمقدار یکقاشق از او استعمال
وار روی آن در هر بار مقدار یکفنجان باد وفنجان از نقوع
188 سبزه هم آن بنوشند صد و هشتاد و هشتم خصیة الثعلب دو درم
ریزه ریزه کرده مقدار ربع ساعت در مقدار کافی از آب بجوش تنکی
وصد وچهل وچهار درم آب او را صاف نموده پس شربت
خشخاش دوازده درم در او آمیخته در هر ساعت ویا در
189 هر دو ساعت بقدر یکفنجان از او بنوشند صد و هشتاد و نهم
ثریاق فاروق عمل انده و ماخس حکیم دو درم خلاصه کنه
دو درم شربت کل قرنفل بستانی دوازده درم آب بادرنجبویه
چهل وهشت درم همه را باهم بیامیزند در هر ساعت ویا در
190 هر دو ساعت مقدار دو قاشق از وی بر کرده بخورند صد و نودم
ریشه ایهه قوانا کوبیده بیست وپنج کندم ریوند کوبیده اعلا
بمت

بیست وپنج کندم نمک هزار خاصیت ده کندم ممزوج هم کرده
191 سفوف سازند ویکبار بکار برند صد و نود و یکم برگ سالیقا ورما
که سوکودک کویند کوبیده یکدرم در هر روز سه بار ودر هر
192 بار همین مقدار سفوف سازند صد و نود و دوم شربت خشخاش
یکوقیه آب نعناع شصت وچهار درم تنتورهٔ خاک قاتکو یکدرم
ونیم روح افیون پانزده قطره مخلوط هم کرده در هر ساعت
193 ویا در هر دو ساعت مقدار دو قاشق از او بخورند صد و
نود و سیم ریوند اعلا نیم درم پوست هلیله زرد پانزده حبه
194 باهم مخلوط کرده سفوف سازند ویکبار استعمال کنند صد و
نود و چهارم روغن تخم کتان تازه چهل درم لعاب کتیرا پاک کرده
195 شانزده درم باهم بیامیزند ویکدست اماله کنند صد و نود
و پنجم ترمنتین کرده زرده تخم مرغ حل شده باشد دو درم
شربت خشخاش شانزده درم روغن تخم کتان سی وچهار درم مخلوط
196 نموده یکدست اماله نمایند صد و نود و ششم آب شیر بریده صد و نود
دو درم روح زاج قبرسی دو درم شربت خشخاش بیست وچهار
درم بایکدیگر ممزوج ودر هر ساعت یکفنجان از او بخورند صد

١٩٧ نود و هفتم روح افیون یکدرم اخذ نموده بهمان سیاق کرده
محلش منکوره شده بخورند صد و نود و هشتم زردآلوی خشک ١٩٨
بیست و چهار درم قره بوط طرسه درم مقدار نیم ساعت کم
قدر کافی از آب بجوشانند و صد و نود و دو درم آب آن را
صاف کرده در هر ساعت یا در هر دو ساعت یکفنجان از و بخورند
١٩٩ صد و نود و نهم آب بادرنجبویه بیست و چهار درم آب دارچین
ساده هشت درم شربت خشخاش هشت درم روح افیون
٢٠٠ چهل قطره باهم بیامیزند دویستم نمک هزار خاصیت یکدرم
جلب یکدرم ریشه سنبل بری کوبیده یکدرم سکنجبین عنصلی
سی و دو درم درهم بیامیزند و کسانیکه بسرحد بلوغ رسیده اند
در هر روز چهار بار و در هر بار بقدر یک قاشق از این
دوا استعمال کنند و اطفال نابالغ در هر دو ساعت یکقاشق
٢٠١ قهوه خوری بنوشند دویست و یکم مغزهای بادام سفید چهل حبه
شوره شستر ده حبه بوره وندیک پنج حبه باهم مخلوط کرده
٢٠٢ سفوف سازند دویست و دوم مغزهای سفید چهل حبه مرصافی پنج
حبه صبر زرد شستر دو حبه باهم آمیخته سفوف سازند دویست

و سیم صبر زرد چهار درم عسل بیست و چهار درم در ظرف ٢٠٣
کاهی بروی آتش ملایم گذاشته آنقدر بجوشانند که بقوام
شیاف بیاید پس برداشته شیافها سازند و استعمال نمایند
دویست و چهارم کافور که در روغن بزرالبنج حل کرده باشند نیم
درم مرهم مرداسنگ سرکه دار یکوقیه ممزوج نموده یکرهم ٢٠٤
نمایند دویست و پنجم افیون خالص یکنخود مرهم مرداسنگ سرکه ٢٠٥
دار چهار درم مرهم غرب چهار درم باهم بیامیزند و یکرهم
سازند دویست و ششم خاک قانکوکوبیده نیم درم با روغن بزر ٢٠٦
البنج بقدر کفایت سرشته یکرهم سازند دویست و هفتم ٢٠٧
مرهم مرداسنگ سرکه دار چهار درم مرهم غرب چهار درم
مخلوط هم کرده یکره وضع سازند دویست و هشتم آب خالص نود ٢٠٨
و شش درم سرکه مرداسنگ یکدرم و نیم مخلوط نمایند دویست
و نهم شوره شستر ده حبه کهربای مدبر ده حبه عین ٢٠٩
السرطان بیست حبه باهم ممزوج نموده سفوف سازند و
بیکدفعه استعمال کنند دویست و دهم سفوف بنق نیم درم در ٢١٠
روز دو دفعه یا سه دفعه و در هر دفعه همین مقدار استعمال

۲۱۱ نمایند دویست و یازدهم سفوف نبق نیم درم سفوف خرنوب اسطرون
نیم درم مخلوط هم کرده مثل سابقش استعمال نمایند دویست و دوازدهم
۲۱۲ صابون حلبی یکوقیه اخذ نموده حبها سازند که وزن هر یک
چهار حبه باشد پس شروع بخوردن او نمایند باین قرار که
روز اول سه بار و در هر بار سه حب فرو برند و قدری
او را کم و زیادتر کنند تا اینکه در هر روزی هشت درم بلکه
زیادتر برسد و در هر بار استعمال کردن مقدار دو وقیه یا سه
وقیه از دوائی که در تحت این دواء مذکور است ممزوج نمایند
۲۱۳ قدری شیر تازه کرده از روی آن بنوشند دویست و سیزدهم آب
آهک صاف تازه ساخته یو دو شش درم استعمال نمایند
۲۱۴ دویست و چهاردهم تخم کتان نیم کوفته یکوقیه تخم شقاقل کهنه یک
وقیه اصل السوس کوبیده یکوقیه داخل هم کرده پس چهار
درم او را اخذ نمایند و در ظرف سر پوشیده مقدار ربع
ساعت در یک رطل آب بسیار گرم بخیسانند بعد از آن صاف
کرده جمله را بیکبار بنوشند و در هر روز دو دفعه یا سه دفعه
۲۱۵ و در هر دفعه همین قدر ساخته بخورند دویست و پانزدهم

عین



عین السرطان چهار درم سرکه شراب چهار درم شربت خطمی
یکوقیه شربت خشخاش یک وقیه آب دار بیانه شصت و چهار
درم مانع تراب و ورق طبرزد دو درم روح شیرین شوره
پانزده قطره ممزوج کرده در هر دو ساعت دو قاشق آن
بنوشند و از روی آن مقدار یک فنجان از دوائی که در عقب
این نسخه نوشته شده بخورند دویست و شانزدهم ریشه رازیانه ۲۱۶
بیست و چهار درم اصل السوس دوازده درم ریزه ریزه
کرده استعمال کنند دویست و هفدهم تخم میوه علیق الکلب که ۲۱۷
ایت بورنی گویند نیم درم کوبیده یکدفعه صبح و یکدفعه
شام سفوف نمایند و قدر خوراک هر دفعه نیم درم است
و بقدر دو فنجان از نقوع دویست و شانزدهم از روی آن
بخورند دویست و هیجدهم اشق مصفی خلاصه بزر البنج از هر یک ۲۱۸
یکدرم جند بیدستر پانزده حبه کافور پانزده حبه یا تنتور
کهربا بقدر کفایت سرشته حبها سازند که وزن هر یک مقدار
سه حبه باشد و در هر روز سه دفعه و در هر دفعه سه حب
از اینها میل نمایند و یکفنجان از نقوع گل بابونه از روی آن



بنوشند دویست و نوزدهم خلاصه بزر البنج هشت حبه شربت ٢١٩
نعناع هشت درم تنتوره جندبیدستر نیم درم آب شصت
وچهار درم ممزوج نموده در هر سه ساعت سه قاشق از آن
بنوشند دویست و بیستم برگ ترنج کوبیده نیم درم در هر روز سه ٢٢٠
دفعه و در هر دفعه همین نیم درم استعمال کنند دویست و بیست و یکم
برگ ترنج کوبیده یکوقیه در بنه دینه بریده بهمان قرار که در محلش ٢٢١
مذکوره شده استعمال نمایند دویست و بیست و دوم بگیرند از سرکه نعناع ٢٢٢
تحقیق که در کتاب پروانضیاله نام مذکور است وآن کتابرا
در مملکت آوستریا تالیف نموده اند واستعمال کنند دویست و
بیست و سیم خلاصه بزر البنج یکدرم حبها سازند که وزن هر ٢٢٣
یک یکحبه باشد در هر روز سه دفعه و در هر دفعه یکعدد
استعمال کنند وقت خوراک او را کم کم زیاد تر کنند تا اینکه ٢٢٤
تمام خوراک هر روز بقدر یکدرم برسد دویست و بیست و چهارم
نمک تلخ شش درم ترنجبین تازه شانزده درم آب خالص هشتاد ٢٢٥
درم مخلوط هم کرده یکدست حقنه کنند دویست و بیست و پنجم ضماد
لادن پنج درم ضماد ذرایح مقرح مخلوط نمایند دویست و
بول

بیست و ششم پولساتیلا نغرا یعنی از آب مقطر علفی که او را پولساتیلا ٢٢٦
سیا گویند بیست وسه درم اخان واستعمال نمایند دویست و بیست ٢٢٧
و هفتم آب مرزنجوش هشتاد درم روح قوقلادس یکوقیه
روح ترمنتین دو درم باهم بیامیزند واستعمال کنند دویست ٢٢٨
بیست و هشتم کافور سه درم با روح شراب مکرر بقدر کفایت
سرشته حبها سازند هر یک مقدار یکنخود در هر روز سه
دفعه و در هر دفعه از دو حب ابتدا کرده کم کم زیاد کنند
تا بآنقدر که حال اقتضا میکند برسد دویست و بیست و نهم سیماب زنده ٢٢٩
هشت درم پیه خوک سی و دو درم در ظرف بلوری یا سنگی
آنقدر بسایند که جیوه از نظر برود بعد برداشته مرهم نمایند
دویست و سیام جیوه شیرین که کالومیل گویند دوازده حبه ٢٣٠
آب شاهتره نود و شش درم شربت شاهتره ده درم ممزوج کرده
در هر سه ساعت بقدر دو قاشق از او پر کرده بخورند
دویست و سی و یکم سیماب مصعد تند که داراشکنه گویند شش ٢٣١
درم در یک رطل روح گندم بغایت حل کرده هر صبح و شام
بقدر یک قاشق از او بنوشند دویست و سی و دوم داراشکنه شش ٢٣٢

قرانرا آب صاف مقطر از انبیق نو دو شش درم مزج کامل
۲۳۳ داده مثل سابق بکار برند دویست و سی و سیم داراشکنه جنبر
در ظرف زجاجی یا بلوری سحق بلیغ داده سفوف بسیار بسیار
نرم سازند پس رب کل خمان بیست و چهار درم کم کم در او
ریزند و در اوقات ریختن آن بار بسایند و از سایدن
دست برندارند تا اینکه درست ممزوج شوند و خلط تمام
بهم رسانند پس در هر روز سه دفعه و در هر دفعه بقدر یک
قاشق قهوه خوری استعمال نمایند و قدر استعمال او را بتدریج
۲۳۴ زیاد تر نمایند تا بجائی رسد که حال اقتضا کند دویست و سی و چهارم
روغن بلسان هشت قطره زرده تخم مرغ یک بیضه در هاون
مرمر هر دو را باهم بسایند و بعد از آنکه مزج تمام بهم رسانند آب
لسان الابل شصت و چهار درم شربت راز یانه دوازده درم
در او اضافه کرده در هر سه ساعت دو قاشق بنوشند
۲۳۵ دویست و سی و پنجم برگ خبازی کل اکلیل الملک کل خمان علف شوکران
علف ارینقر از هر یک دو قبضه ریزه ریزه کرده استعمال
۲۳۶ نمایند دویست و سی و ششم خلاصه شوکران یکدرم عسل مصفی

یکوقیه

۲۳۷ یکوقیه مزج تمام بدهند دویست و سی و هفتم سینما مصعد اکال
یعنی داراشکنه محبر در ظرف سنگی یا بلوری آنقدر بسایند
که مثل غبار گردد پس خلاصه شوکران یکدرم کم کم در او ریزند
و در اوقات ریختن آن باز بسایند و از سایدن دست بر ندارند
تا اینکه مزج کامل بهم رسانند پس عسل صاف کرده دوازده درم
باز بهمان قرار کم کم در او ریزند که بغایت مرتبه مخلوط بیک
دیگر شوند پس همچنانکه در جای خود ذکر شده استعمال کنند
۲۳۸ دویست و سی و هشتم برگ جوزی بوّی یکوقیه استعمال کنند دویست
۲۳۹ و سی و نهم کل جوزی بوّی یکوقیه بکار برند دویست و چهلم
خلاصه غرابیولا یکدرم مغز بادام سفید شش درم تخم رازیانه
۲۴۰ یکدرم با یکدیگر ممزوج کرده در هر روز سه دفعه و در هر
دفعه آنقدر که بادام چاقوی کوچک بردارند استعمال نمایند
۲۴۱ دویست و چهل و یکم علف غرابیولا یکوقیه اصل السوس یکوقیه
۲۴۲ ریزه ریزه کرده استعمال نمایند دویست و چهل و دوم علف شوکران دو
قبضه ریزه ریزه کرده در ظرف سرپوشیده مقدار ربع ساعت
بجوشانند و صد و چهل و چهار درم آب او را صاف کنند و بکار

۲۴۳ برند دویست وچهل وسیم برگ شب بو چهار درم مقدار ربع ساعت
در قدری کلافی از آب بجوشانند و یکرطل و نیم آب او را اگر فته
۲۴۴ استعمال کنند دویست وچهل وچهارم خلاصهٔ مازریون سیاه سه حبه
کالومیل دو حبه شکر سفید اعلا یکدرم همه را مخلوط هم کرده
در هاون مرمر آنقدر سحق کنند که مثل غبار گردد پس بر شش
حصهٔ مساوی قسمت کرده در هر روز دو دفعه یا سه
۲۴۵ دفعه و در هر دفعه یکحصه را سفوف نمایند دویست وچهل وپنجم
کالومیل نیم درم خلاصهٔ شوکران دو درم و نیم بنجو کامل
باهم مخلوط کرده حبها سازند وزن هر یکی سه حبه پس در
هر روز سه دفعه و در هر دفعه سه دانه از آنها استعمال
کنند وقدر استعمال او را اگر کم زیاد تو کنند اگر مزاج اقتضا
۲۴۶ کنند دویست وچهل وششم خلاصهٔ شوکران چهار درم خلاصهٔ مازریون
سیاه یکدرم مزج تمام داده حبها سازند وزن هر یکی سه حبه
در هر روز سه بار و در هر بار دو عدد از آنها بکار
۲۴۷ برند دویست وچهل وهفتم افسنتین سبز پتی علف ارینقه فراسیون
از هر یک دو قبضه ریزه نموده و مخلوط هم کرده استعمال
کنند

کنند دویست وچهل وهشتم کل خمان سه قبضه اصل السوس سوهان ۲۴۸
زده یکوقیه در ظرف سرپوشیده مقدار ربع ساعت با قدر
کافی از آب بخیسانند پس یکرطل و نیم آب او را صاف کرده
شورهٔ شسته یکدرم مربای کل خمان بیست وچهار درم در
وی اضافه کرده ممزوج هم نمایند و در هر ساعت مقدار
یکفنجان پر کرده بنوشند دویست وچهل ونهم در کتاب پروانصیا ۲۴۹
نسخهٔ حبی است که او را حب باد سرخ گویند قدری از آن
حب واستعمال کنند دویست وپنجاهم شورهٔ شسته هفت حبه گهر باء ۲۵۰
مدبر یعنی اصلاح شده هفت حبه عین السرطان بیست
حبه مجموع را مخلوط یکدیگر کرده نرم بکوبند در هر روز
سه بار و در هر بار مثل این مقدار بکار برند دویست وپنجاه ۲۵۱
ویکم کل بابونه کل خطمی سداب از هر یک یکقبضه ریزه ریزه
نموده استعمال کنند دویست وپنجاه ودوم ریشهٔ خربق سیاه چهار ۲۵۲
درم ریشهٔ خطمی بیست وچهار درم برگ خطمی یکقبضه خورد
کرده معمول دارند دویست وپنجاه وسیم برادهٔ آهن زنگ نگرفته ۲۵۳
که بسیار ریزه باشد سه درم خلاصهٔ کنه کنه دو درم صمغ اشق

یکدرم با مقدار کافی از منتین سرشته حبها سازند وزن
هر یکی سه حبه و در هر سه ساعت مقدار سه حب استعمال کنند
و در هر دو ضد یکفنجان از نقوع بادرنجبویه از دوکان بنوشند
٢٥٤ دویست و پنجاه و چهارم حب روف بیست و چهار حبه مجموع را سه عدد
٢٥٥ حب ساخته جمله را بیکبار استعمال کنند دویست و پنجاه و پنجم نبات
شوکران یکوقیه اصل السوس یکوقیه ریشه ریشه کرده استعمال
٢٥٦ نمایند دویست و پنجاه و ششم جند بید ستر دوازده حبه عین السرطان
چهار درم مغزهای شوره چهار درم باهم مخلوط کرده سفوف
٢٥٧ سازند و در هر روز دو مرتبه یا سه مرتبه در هر مرتبه
یکقاشق قهوه خوری استعمال کنند و یکفنجان از نقوع کل
٢٥٨ بابونه یکقبضه اخذ نموده استعمال کنند دویست و پنجاه و هشتم آب
مقطر بادرنجبویه که در کتاب پرواضباله مذکور است شانزده
٢٥٩ درم اخذ و استعمال کنند دویست و پنجاه و نهم شربت کاسنی ریوند
٢٦٠ دار شانزده درم گرفته استعمال کنند دویست و شصتم روغن بادام
شیرین تازه فشرده چهار درم شربت ترنجبین دوازده
٢٦١ درم ممزوج نموده استعمال کنند دویست و شصت و یکم عصاره

[illegible]

بهار

بهارکه تازه افشرده باشند یکوقیه لعاب بهدانه چهار درم با
٢٦٢ یکدیگر بیامیزند دویست و شصت و دوم عین السرطان کوبیده چهل حبه
شربت کاسنی ریوندی دوازده درم با یکدیگر آمیخته در
٢٦٣ هر نیم ساعت یکقاشق قهوه خوری استعمال کنند دویست و شصت
و سیم عین السرطان کوبیده چهل قراند روغن بادام شیرین
تازه فشرده چهار درم شربت ترنجبین شانزده درم مخلوط
٢٦٤ کرده مثل نسخه سابق بکار برند دویست و شصت و چهارم عین السرطان
کوفته نیم درم مغزهای سفید نیم درم شربت کاسنی ریوند
دار یکوقیه شربت ترنجبین یکوقیه آب کل نیلوفر شانزده
درم ممزوج نموده در هر زمان قلیلی مقدار یکقاشق قهوه
٢٦٥ خوری استعمال نمایند دویست و شصت و پنجم صابون حلبی پانزده حبه
بعد از آنکه در یکوقیه آب کل نیلوفر حل کرده باشند عین
السرطان کوفته نیم درم شربت کاسنی ریوندی شانزده درم
٢٦٦ داخل یکدیگر نموده مثل سابق استعمال کنند دویست و شصت و ششم
آب رازیانه بیست و چهار درم شربت خشخاش شش درم خاک
سفید مدبر نیم درم عین السرطان نیم درم باهم مخلوط و

۲۶۷ در هر ساعت یک قاشق بدهند دویست و شصت و هفتم آب کل زیرفون
بیست و چهار درم شربت فانیا یکوقیه روح شاخ گوزن شش قطره
مجموع را مخلوط کرده در هر اندک زمانی یکقاشق از آن
۲۶۸ بدهند دویست و شصت و هشتم سفوف صرع نام عمل مارکس نام طبیب
بیست حبه عین السرطان نیم درم شربت خشخاش چهار درم
شربت پرسیاوشان هشت درم آب کل زیرفون بیست و چهار
درم روح شاخ گوزن کهربا دارده قطره ممزوج کرده مثل
۲۶۹ سابق استعمال کنند دویست و هفتاد و نهم کاهربای مدبر بیست حبه
شربت شقائق یکوقیه آب کل زیرفون بیست و چهار درم روح
افیون شش قطره بایکدیگر بیامیزند و مثل سابق استعمال کنند
۲۷۰ دویست و هفتادم خلاصه بزرالبنج سی حبه در آب کل زیرفون بیست
و چهار درم حل کرده پس شربت پرسیاوشان یکوقیه اضافه
۲۷۱ کرده مثل سابقها استعمال کنند دویست و هفتاد و یکم خاک مورق طرطیر
نیم درم شربت شاهتره بیست درم در آنها اندک زمانی زده
یک قاشق قهوه خوری بدهند دویست و هفتاد و دوم آب رازیانه دوا
۲۷۲ درم آب کل زیرفون دوازده درم شربت شاهتره شانزده
درم

درم مائع خاک مورق طرطیر یکدرم مخلوط هم کرده در هر دو
ساعت یکقاشق از آن استعمال کنند دویست و هفتاد و سیم آرقانوم دو ۲۷۳
پلیقانوم چهل حبه شربت ترنجبین سی درم آب کل زیرفون
بیست و چهار درم مخلوط هم نموده در هر دو ساعت یک قاشق
یا دو قاشق از آن استعمال نمایند دویست و هفتاد و چهارم شکر سفید ۲۷۴
اعلا یکوقیه شب یمانی سفید دوازده قرانه ممزوج کرده
سفوف سازند دویست و هفتاد و پنجم خلاصه شوکران پنج حبه ۲۷۵
در بیست و چهار درم آب کل زیرفون حل نموده پس شربت
شاهتره شانزده درم مائع خاک مورق طرطیر نیم درم
در آنها مخلوط و در هر دو ساعت و یا در هر ساعت یکقاشق
از آن بنوشند دویست و هفتاد و ششم صابون حلبی بیست حبه خلاصه ۲۷۶
شوکران پنج حبه در آب کل زیرفون بیست و چهار درم حل
کرده پس شربت شاهتره شانزده درم شربت کاسنی دینونکی
هشت درم ممزوج آنها کرده مثل نسخه سابق بکار برند دویست ۲۷۷
و هفتاد و هفتم پوست استرید ته اصلاح شده بیست حبه سفوف
کرده در هر روز دو دفعه یا سه دفعه همین مقدار را استعمال

۲۷۸ نمایند دویست و هفتاد و هشتم ریشهٔ فوبرتی کوبیده نیم درم سر مضاعف
نیم درم شربت ترنجبین بیست درم آب قیصوم بیست و چهار
درم مخلوط کرده در هر دو ساعت یا سه ساعت یکقاشق یا
۲۷۹ دو قاشق استعمال کنند دویست و هفتاد و نهم ریشهٔ فوبرتی یکدرم سر
مضاعف یکدرم شربت ترنجبین بیست و چهار درم بایکدیگر
آمیخته در هر روز چند دفعه و در هر دفعه یکقاشق قهوه
۲۸۰ خوری بدهند دویست و هشتادم ریشهٔ مشکطرامشیع کرنکی ده حبه
صبح و شام همین مقدار بنوشند دویست و هشتاد و یکم ریشهٔ بودنهٔ
۲۸۱ سفید کوبیده ده حبه جلب کوبیده دو حبه نمک سفید اعلا
شش حبه داخل یکدیگر نموده و بسیار نرم صلایه کرده صبح و شام
۲۸۲ همین قدر بدهند دویست و هشتاد و دوم آشوب منزل یعنی جلشی معکی
پنج حبه ریشهٔ بودنهٔ سفید شش حبه جلب دو حبه نمک سفید
اعلا پنج حبه مخلوط کرده سفوف بسیار نرم سازند و مثل سابق
۲۸۳ بدهند دویست و هشتاد و سیم شورهٔ شتر بیست حبه شربت بوسیاوشان
یکوقیه آب کل زیرفون بیست و هشت درم مخلوط نموده در هر
ساعت یا در هر دو ساعت بقدر یکقاشق از آن بدهند دویست

شوره

و هشتاد و چهارم شورهٔ شتر بیست حبه انیتون عرق ناششتر ۲۸۴
بیست حبه شربت خطمی دوازده درم آب کل شقائق نعمانی
سی و دو درم ممزوج کرده در هر ساعت یا در هر دو ساعت
بقدر یکقاشق از آن بدهند دویست و هشتاد و پنجم شورهٔ شتر ۲۸۵
پانزده حبه سفوف دوای کثیرای بادی یکدرم شربت شقائق
نعمان هشت درم آب کل زیرفون بیست و چهار درم داخل هم کرده
مثل سابق استعمال نمایند دویست و هشتاد و ششم سکنجبین ساده یکوقیه ۲۸۶
شربت شقائق نعمان یکوقیه آب کل زیرفون بیست و چهار درم
داخل یکدیگر کرده مثل دوای سابق بدهند دویست و هشتاد و هفتم ۲۸۷
سفوف کثیرای بادی یکدرم شربت خشخاش یکوقیه آب شقائق
بیست و چهار درم داخل هم کرده در هر ساعت یکقاشق از
آن بدهند دویست و هشتاد و هشتم نمک هزار خاصیت بیست حبه سکنجبین ۲۸۸
عنصلی چهار درم شربت ترنجبین بیست درم داخل هم کرده در
هر ساعت یکقاشق بدهند دویست و هشتاد و نهم قرمز معدنی شش حبه ۲۸۹
شکر سفید سه درم مخلوط کرده سفوف بسیار نرم سازند و در
هر دو ساعت یکدفعه و در هر دفعه آنقدر که با نوک چاقوی

۲۹۰ کوچك توان برداشت بدهند دویست و نودم قرص معدنی
سه حبه نمك سفید یکدرم داخل هم کرده سفوف سازند
مثل غبار پس بشش قسم مساوی قسمت کرده در هر سه ساعت
۲۹۱ یکحصه او را بدهند دویست و نود و یکم خمیر مایه تند نود و شش
درم نمك خوراکی دوازده درم تخم خردل کوفته دوازده
درم باقدر کافی از سرکه بسرشند و استعمال نمایند دویست
۲۹۲ و نود و دوم زاج آهن عملی یکدرم در آب بوی مادران پنجاه
وشش درم حل کنند پس شربت شاهتره شانزده درم در
او اضافه کرده و همه را داخل هم نموده در هر سه ساعت دو
۲۹۳ قاشق از آن استعمال کنند دویست و نود و سیم زاج آهن عملی یك
درم در آب بوی مادران پنجاه وشش درم حل کنند پس تنتوره
صبر زرد یکدرم در او داخل کرده مثل سابق استعمال نمایند
۲۹۴ دویست و نود و چهارم ریشه سنبل رومی چهل حبه جلب بیست حبه
باهم آمیخته سفوف سازند و تا هشت روز هر روز همین
۲۹۵ قدر ناشتا بخورند دویست و نود و پنجم افتونه یکدرم خلاصه
ریشه سنبل رومی یکدرم صبر زرد صافی نیم درم باقدر کافی از

تنتوره

تنتوره جند بید ستر سرشته حبها سازند وزن هر یك سه حبه
در هر روز سه بار و در هر بار سه حب استعمال کنند و مقدار
یکفنجان از نقوع حقیقی بوی مادران بالای آن بخورند
دویست و نود و ششم علف غراتیولا برگ سنای مکی اصل السوس ۲۹۶
از هر یك یکوقیه بریده چند روز متوالی در هر روز مقدار
دو فنجان پر کرده ناشتا بخورند دویست و نود و هفتم ریشه بودنه ۲۹۷
سفید کوبیده شش درم جلب کوبیده دو درم معجون
افسنتین شانزده درم با شربت شاهتره بقدری که کفایت
کند سرشته معجون نمایند و در هر روز چهار دفعه بقدر
یك قاشق قهوه خوری بکار برند دویست و نود و هشتم ریشه ۲۹۸
سرخس نر یکدرم سفوف نموده چهار روز متوالی هر روز
همین مقدار را ناشتا بدهند و در روز چهارم بعد از
دو ساعت از خوردن سفوف یکی را از این سفوفها که
در تحت مذکور میشود بدهند صفحه ریشه غراتیولا
نیم درم سفوف نموده بیك دفعه استعمال کنند یا اینکه صمغ
جلب پانزده قراط کالومیل پانزده قراط شکر سفید اعلا پانزده

قرانرا یکدیکر آمیخته سفوف بسیار نرم و جمله را بیکبار استعمال
نمایند باین طریق کرمهای شکم که حیات کویند دفع میتوان کرد
واکر بیکبار دفع نشوند بعد از چند روز همین دوا را باز
۲۹۹ بدهند دویست و نود و نهم برک بارتنک یکقبضه برک ارنقیا
یکقبضه کوچک یعنی با سر سه انکشت هر دو را خورد کرده
مقدار نیم ساعت در قدر کافی از آب بجوشانند پس یک رطل
آب او را صاف نموده با آب در ذکر زرق کنند بعض از مجری
۳۰۰ بول اماله نمایند تا اینکه تنقیه مجری کند سیصدم بوره و تنکار یک
ده حبه شب یمانی سفید ده حبه آب خالص نود و شش درم
۳۰۱ باهم بیامیزند و مثل سابق استعمال کنند سیصد و یکم محموده یک
درم کالومیل یکدرم خلاصه مازریون سه دو درم خلاصه
شوکران پنج درم بطوری که شاید باهم مخلوط کنند پس حبها
بوزن هر یکی سه حبه در هر روز سه بار دو عدد از این
حبها استعمال کنند و کم کم زیاد تر کنند تا بحدی که مزاج اقتضا
۳۰۲ نماید سیصد و دوم ریشه ارقطیون دوازده درم ریشه خطمی
یکوقیه نیمکوفته مقدار نیم ساعت در قدر کافی از آب بجوشانند
ودو

ودو رطل آب او را صاف کرده سیمبان تراشین سرخ یکحبه ۲۷
شربت شاهتره شانزده درم در او حل کرده در هر روز
همین مقدار را بنوشند سیصد و سیم خاک سفید بیست و ۳۰۳
چهار درم کافور نیم درم داخل هم کرده سفوف بسیار نرم
سازند سیصد و چهارم سیماب زنده اصلاح شده یکدرم ۳۰۴
صمغ عربی سه درم هر دو را باهم آنقدر در دهان مرمر
بسایند که سیماب از نظر برود و بعد شربت شاهتره شانزده درم
درم آب را زیانه شصت و چهار درم کم کم در او بریزند
و در حین ریختن باز دست از سائیدن بر ندارند تا مزج
تمام یابد پس در هر روز دو دفعه یا سه دفعه یکقاشق
از آن بنوشند و مقدار استعمال او را بتدریج زیاد تر
کنند تا بحدی که لازمست برسد سیصد و پنجم سیماب ۳۰۵
زنده که بغایت پاک کرده باشند سه حبه محموده چهار حبه
صمغ عربی پانزده حبه شکر سفید اعلا ده حبه داخل هم
کرده در هاون مرمر آنقدر بسایند که اثری از سیماب
دیده نشود و کل اینمقدار را در یکروز بدو دفعه یا سه دفعه

٣٠٦ بکار برند سیصد و ششم اصل السوس کوفته چهار درم
باقدری کافی از ثمر منتهی سرشته حبها سازند وزن
هر یک سه حبه در هر سه ساعت مقدار دو حب بکار برند
٣٠٧ سیصد و هفتم افتیمون خادم کوبیده که در کیسه کرباس
بسته باشند بیست و چهار درم ریشه سپارینا یکوقیه عود
دبق بلوط یکوقیه عود صلصفراس چهار درم جمله را در
ظرف بریزند و در آتش ملایم با پنج رطل آب آنقدر بجوشانند
که یکرطل و نیم بماند پس صاف کرده هر صبح و شام یکفنجان بنوشند
٣٠٨ سیصد و هشتم سپارینا شانزده درم فسیله عنب ثعلب سه
درم ریزه ریزه کرده و داخل هم نموده مقدار سه ساعت
باقدر کافی از آب در ظرف سرپوشیده بجوشانند پس در کرباس
ریخته بهمواری بیفشرند و یکرطل و نیم آب او را صاف کرده
شربت شاهتره شانزده درم در او داخل و بعد از مزج
کامل در هر روز سه بار یا چهار بار بقدر یکفنجان از و
٣٠٩ بنوشند سیصد و نهم ریشه بودنه سفید کوبیده یکوقیه باقدر
کافی از شربت شقایق سرشته معجون سازند و در هر سه

٣١٠ ساعت یکقاشق قهوه خوری از او بدهند سیصد و دهم
ریشه سنبل بری کوفته عود دبق بلوط کنه کنه از هر یک چهار
درم با آنقدر از شربت قونتره یر و اگر کفایت کند سرشته مثل
٣١١ سابق بکار برند سیصد و یازدهم خلاصه شوکران شش درم
خلاصه مازریون سیاه قرمز معدنی از هر یک یکدرهم و نیم بطوری
که شاید مخلوط هم کرده حبها سازند هر یک بوزن سه حبه
در هر روز سه بار دو حب یا سه حب بکار برند و دو فنجان
٣١٢ از نقوع سداب از روی آن بنوشند سیصد و دوازدهم گل زنبق یکحبه
عین السلطان ده حبه داخل هم نموده در هاون مرمر مدت
مدید بسایند تا اینکه سفوف بسیار نرم شود در هر روز
دو بار یا سه بار همین قدر را استعمال کنند و در هر بار یک
٣١٣ فنجان از نقوع اکلیل الجبل از روی آن بنوشند سیصد و سیزدهم
لون بودنه سفید شانزده درم در هر روز دو بار یا سه بار
و در هر بار مقدار شصت قطره از آن استعمال و بقدر یکفنجان
٣١٤ از نقوع اکلیل الجبل از روی آن بخورند سیصد و چهاردهم مرزن
نکوش اکلیل الجبل صعتر جاشا از هر یک یکوقیه داخل هم کرده

٣١٥ سفوف سازند سیصد و پانزدهم غافث کبیر قیمتی سی و دو درم
مقدار یکساعت در قدر کافی از آب بجوشانند پس بقوت
تمام بیفشرند و شش رطل آب او را کرفته از برای نطول بکار
٣١٦ برند سیصد و شانزدهم شربت خشخاش چهار درم آب کل شقائق
نعمان شانزده درم روح کوکرد که در شیشه قندیل نام تقطیر
شده باشد نیم درم داخل هم کرده یکخوراک نمایند سیصد
٣١٧ و هفدهم ریشه لوف الحیة و رچینی انیسون عرق مکه پانزده
٣١٨ حبه باهم مخلوط و یکبار سفوف کنند سیصد و هجدهم معجون جرجیر
معجون قوقالادس شربت ریباس مکه یکوقیه روح زاج قبرس
دو درم باهم داخل بطوری که در محلش مذکور است بدهند
٣١٩ سیصد و نوزدهم کل کبریت یکوقیه روغن خوک سه وقیه بنحوی
که شاید ممزوج و مرهم سازند سیصد و بیستم کالومیل یکنخود وقت
٣٢٠ خوابیدن با قند بدهند و صبح پانزده مثقال روغن بید انجیر
داخل یکفنجان آب نیم کرم کرده بخورند خاتمه در ترجمه بعضی الفاظ
لاتینی و غیره که در این کتاب مذکور است آپیو مونتانا ریشه کرفس کوهی است آنیزوم
و آناصون انیسون است آوریانطیاط و برزالنجاست ارقانوم

دوپلیقاتوم سر مضاعف را کویند آقوا آلاقشا ایتوا آب ملین
شهر غیر است که در بلده و پاناجم میرسد آولیوم تارتار و پردی لیقوپو
طر محلول است آوسترپا مملکت عنبر را کویند آقوا سیطم
خلاصه ماز ریولنت انتیمون سنکیست در معدن نقره
و طلا بهم میرسد شبیه بسنک سرمه اسپچیه شوره شستراست
اسنبیا نوم دیافو رایتقوم انتیمون عرقست و طریق ساختن
آن و انتیمون قی بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی
اسپریتوم سولغو پرقامپانا عرق کوکرد است که با شیشه قندیل
تقطیر کرده باشند اسقوردیون سیر بریست اسقیل
پیاز عنصل است که بترکی آطرصوغانی کویند ایپه قوانا
ریشه ایست مائل بسرخی و طعمش تند و مائل بتلخی بزبان روسیه
رواتنی قورین کویند یعنی ریشه قی آورنده و در ولایات
ایران بنظر نرسیده است بلکه از انکلیس و یوروپ میاورند
دواء بسیار خوبیست بیست قراط از او داخل سه قراط انتیمون
قی میکنند و قی و اطلاق بسیار می آورد در تبهای حاره و حاده
میدهند آیتوب میزان حیشی معدنیست استریدیتر پوست

درختی است او را خرنوف اوسط اوون کوینده ایمیر الموریتز
ریشه ایست از یوروپ می آورند ودرین ولایت بهم نمیرسد
انتلرحبد وال انداینسی است ارنیغا ازینفس است اکلیل
الجبل علفی است کہ او را بترکی بیرہیز اوتی کوینده ولفظ فارسی
او در کتب لغت بنظر نرسید اوجیقن لفظ یونانیست و
بلادتینی راسوس وبعربی شوکة الصباغین وزرین وبترکی
الاجہر وبوباجی تیکنی وبفارسی اسپرك کوینده از انواع اشنوگست
ازمیوه او شربت میسازند واو مسہل است بره چتیاتوا وسو
سیمار سوب کشته سرخ است پاپادیه بابونه است بوصیرا
ماهیزهره است پلین افسنتین است پولیغالن بترکی سودا
اوتی کوینده بوو بین اصل السوس است پرچتیات زاج قبرس
است بیرپاراتا سفوف روح زنبق است پولسا تیلا دانغرا
پولسا تیلادی سپاه است واو ریشه علفی است ودرین دیارها
بہم نمیرسد بوبولیوم مرهم غزبت توجیا کرة ثانه است
توتیای معدنی زنبق است تره منتین سقز سفید نشده را کوینده
کہ علك البطم است تراقانتکو خالك قاتکو است وبنظر نرسیده است

تارتارو

تارتارو ایمانیقوا تارتارو استبیاطو انتیمون تی را کوینده
تبغ تمبناکو است ثیل کرك چراوش است وبترکی بیلادن اوتی
کوینده جلب بنج معروفست وبلادتینی چلپا کوینده جیر آهك است
جرجیر الماتره تیزك شاهی است حبه از اوزان است واو ثلث
یك نخود است وهفتاد ودو حبه یکمثقالست حماض ترشه است
حمارقبان در اصفهان خرخدا وپریا نامند وآن حیوانی است
بقدر با قلا خاکستری رنك وزیر شکم او سفید وپاهای او بقدر
سرموئی وکثیر العدد وبترکی مرهلو نامند خاك سفید طباشیر
معدنیست خانق الکلب کچوله است خانق النمر مازریون شامی
است جزی بری شب بو است خلبانی قصنی است خماقوس
برصر ماشقے کوینده خمان شیب زمین را کوینده وآن کبیر
وصغیر کبیر او را بفارسی شبو قر وبترکی آغاج مرودی کوینده
وصغیر او را خمان الارض وبترکی بیر مرودی کوینده ودوی مے
ابولوس مینامند دبق بلوط موبرنج عسلے است داوقوس
شقاقل کوییست دهن سیکران روغن بزر البنج است
درم هر دو مثقال سه درم است ذوابیح الاکلنك است

روش سیماب مصعد سرخ است دلقانوس روسنقانوس

ترب صحرائیست روغن حاتم سرهم خطمی است رطل نود وشش

درم است زیرفون درخت سنجد بزرکیست که میوه نمیدهد

ودر دمشق شام بسیار است زیبق اکال دارا شکنه است زرق

وزراقه اماله کردن از مقعد بولست با آلتی که اورا دزدك کویند

زهر کبریت علفی که او را کوکر دشبان وبترکی چوپان کبریتی کویند

سیماب مصعد تند وسلیمانی دارا شکنه را کویند سرهضا عف

نمکی است صناعی که بلاتینی ارقانوم دوپلیقاتوم کویند سالیقا ریا

علفی است شبیه تبرك بید میشود ودرهدان بسیار میباشد سلم

واو را سو کودك کویند سرینیا دیا لوف الحجارست سنفیطر

جم است کبیر است وبترکی قره قاوون کویند سرخس بفتح خا

معروفست سیاربنا لغتش بنظر نرسید شاب شبیمانی است

شوکه مبارکه اسیرك است شقاقل کرهیی وشقاقل مصری

هم کویند کزر صحرائی است در نزد اطبا واسپنجیار معروفست

ومهرسلیمان نیز کویند شوکران بیخ تفت وبترکی بالدران

کویند شقائق نعمان لاله سرخ است طور منتیلا نیجره مریم

وچنکل

وچنکل نیز کویند وبترکی یلدی برماق فصاری طودلق

عرق السوس اصل السوس است عنصل پیاز برئی است وبترکی

آطرصوغانی کویند عصی الراعی برز البنج وبطباط است

عود شاخ نازك اشجار است عود القرح وعود القهر بیخ

طرخون بریست علق الکلب مشهور است وبترکی ایت بورنی

کویند عین السرطان سنکسوبر است واو دانه ایست دراز

تر از دانه انکور وبغایت صلب وسفید وشبیه لسنك وکویند

از فارس خیزد ودرمیان عطارها معروفست وایشان عین

السرطان وعین السمك هم کویند در سیم کرم وخشك است

غرب بید است واو درخت عظیم است واو را اسفیددار ودر

اصفهان وسك کویند وبترکی قواق اغاجی کویند غرانیکو

غراچیوله است غافث بنا مشتات وکسر فا شکوفه کیاهیست کبود

مائل به بنفشی وطولانی وتلخ وبا عفوصه وبرکش در ان وعرض

ونرغب دارد واوسط برکها شاخ مجوف خشونتر دارد وبید فطر

سالبون تخم کرفس کوهی است فوتریتی سنبل برئی است فراسیون

کندنای کوهیست بترکی ایت سیرکی دیبان بواصی کویند

نا لاموالا: ریشهٔ یاسمین برّیست فالامودا: برگ چیزی برّیست
فیوزن: بنق است قرنخشك: بالنکوی برّی و قرنفل برّی است
هنیله: شاخ تازه روئیدهٔ هر چیز را گویند فاوانیا: بعضی گویند
عود صلیب است و بعضی گویند شقائق است قرایتهوس: شقاقل
کرهی است قوقالادس: بترکی قاشق اوتی گویند ولفظ فارسی
او در کتب لغت بنظر نرسید قولقیهقوم: سکنجبین کچول است
قنز: قصنی است قیصوم: بوی مادرانست قرمز: معدنی دواء
سرخ رنگیست معمول از انتیمون قرلین: اسم جزیره ایست از یونان
و بالفعل در آق دنکز واقع است قونتره: بیروا لغتش معلوم
نشد کراث: کندنا است کهرچلیه: شوده است کندم: وزن حبه است
کرج: آهك است لیکانا: اسلاند یقرا: اشنه جرنزه: اسلاندهٔ است
لوف الحیه: قسم کبیر فلکوش است لسان الابل: زراوند طویل است
بترکی دیش اوتی گویند لیفودیرا: فولیا تا نارتادو: مانع ترابی
مورق طرطیر است ماهیشا: لالهٔ زرد است مشکطرامیشع: گزنکی
پودنهٔ سفید است منّ: بعربی ولاتینی ترنجبین را گویند مرو: خرم
مرهم است مقدونس: تخم کرفس برّیست بنق: بار درخت

سدد است

٣٩ سدر است انجبار: نیل کیاه است کنکر نیز گویند هلیون: مارچوبه است
ویرغا: غافث است و بترکی قیون اوتی گویند ولریا: سنبل
برّیست وردیاسقوم: ماهی زهره است وقیر: وزن هشت درم
و برچینی نکی دینار را گویند و بعضا دو نیم هستند که در ولایت ما
دیگر بهم نیرسد مکر در آنجا [illegible]
میشود ساختن انتیمون قی اگر انتیمون را بر آتش نهند کداز ند
هم آتش بر ید خوبست و اگر بوی سیر آید بدست ابکیرند شوره
سفید اعلا و انتیمون خوب مساوی هم و هر یکی را علیحده نرم
بسایند و بعد هر دو را داخل هم کرده باز بسایند پس بوته
بزرگ بر آتش داغ نموده دوا را کم کم بر آن بریزند تا اینکه
بسوزد و بجوشد و بعد از آنکه شعلهٔ او تمام شد باز قدری
از دوا بریزند تا تمام شود پس بماند در ته بوته چیزی قرمزی
و چیزی سفیدی بعد سفید را دور کنند و قرمز را برداشته اند
و بسایند سابیدن تمام پس متصل باب کرم بشویند و آبش را بریزند
تا اینکه آبی که در آن میریزند شیرین شود بعد از آن از دوا
من کور سر رسد کرفته و طرطیر چهار درم و آب مصفی سی

رسند داخل هم نموده در ظرف شیشهٔ یا بلور دو مقدار سه ساعت
بجوشانند پس سرد نموده از کاغذ دلغ صاف نمایند و نزدیک
حرارت آتش بگذارند تا آب بخشکد و نمک بماند آنگاه برداشته
سحق بلیغ داده نگاه دارند و این دوا را باصطلاح براکلسوس
زجاج انتیمون و بلاتینی تارتار و ایماتیقو و تارتار و استبیاطو
گویند یعنی طرطیر مقیئ و بزبان روس ردوانتی کامین یعنی
سنگ قی گویند و مادهٔ اکثر دواها است طریق ساختن انتیمون عرق
بگیرند از انتیمون هر قدر که خواهند و برابر او شورهٔ سفید
و هر دو را بسایند و در بوته ریخته در آتش گذارند تا اینکه
شوره بسوزد پس انتیمون را در آورند و سحق کنند و با آب
بشویند و بخشکانند و بعد از آن باز همین قدر شوره در او
اضافه کرده و در بوته بسوزانند و عمل را چند بار مکرر
نموده تا آنکه انتیمون سفید گردد پس بر دارند و بسایند
و در آن مقدار عرق شراب که او را بپوشاند بریزند و در
آتش گذارند تا اینکه عرق او بپرد آنگاه برداشته نگاه دارند
طریق ساختن انتیمون سرخ و او را قرمز معدنی گویند بگیرند نمک طر

و در آن

و در آن مقدار سرکه مقطر که او را بپوشد بریزند و در حمام
ماریه خشک گذارند تا سرکه مقطر بپرد پس بخشکانند و باز
با مثل او خل مقطر بپوشانند و در حمام ماریه خشک تقطیر
نمایند تا سرکه مقطر از و بپرد و تا هشت بار همین سیاق
عمل را مکرر کنند پس بگیرند از این نمک یکوقیه و نیم و از انتیمون
مصعد یکوقیه و هر دو را در بوته بریزند و بوته را در
آتش گذارند تا بسوزد و بعد از آن مثل خون سرخ گردد پس
بسایند و نگاه دارند طریق ساختن کل و میل بگیرند از سیماب
زنده دو سیر و از عرق کوکود دو سیر و نیم و از نمک خوراکی
خشک کرده چهار سیر سیماب را با عرق کوکود در حمام خشک
ریگی آنقدر بجوشانند تا خشک شود و بعد از سرد شدن او
با نمک مخلوط کرده در ظرف بلوری یا سنگی بسایند پس بطریق
متعارف تصعید نمایند و آتش او را بتدریج تند تر کنند پس
بگیرند از این مصعد چهل و هشت مثقال و از سیماب زنده سی و
شش مثقال و هر دو را باهم آنقدر بسایند که سیماب بالمره از نظر
برود و بعد از آن باز تصعید نمایند تا چهار بار بلکه زیادتر تصعید

شود پس بسیار بسایند تا برتبهٔ برسد که اگر میان دو انگشت گیرند
بمالند مثل گرد کشته اثری از تربیت او معلوم نشود و در وقت تصعید
کردن و سائیدن دماغ و چشم را نگیرد که بوی آن با آنها نرسد پس با آب
مقطر بهم بشویند تا ترشی و تندی از او برود ساختن نمک هزار خاصیت
که بلاتینی او را سالی پولیقرستی و اهل روم ملح بولیخراس و باصطلاح
جو اکلسوس صاپو دیناد گویند بگیرند از شورهٔ اعلا هر قدر که
خواهند و در بوته بگذارند پس هر هشت درم از شوره یک درم
گوگرد مصعد بتدریج بریزند تا اینکه مشتعل گردد و بعد از انقطاع
اشتعال باز گوگرد مصعد بریزند تا اینکه تمام شود پس او را بر صفحهٔ
از سنگ مرمر پر کرده نند و بعد از سرد شدن بسیار نرم بسایند و نگاه
دارند و این دوا را آقوا لاقساتیو هم گویند نسخهٔ تریاق اربعه
خطیانا حب الغار مر صاف زراوند طویل بالسویه بکوبند و با
وزن ادویه عسل مصفی بسرشند شراب که او را انومالی گویند و او لفظ یونانی است
و بمعنی شراب و عسل است که شراب دو چندان عسل باشد و باهم
بجوشانند تا بقوام آید و یا اینکه عسل را با آب انگور بجوشانند
ساختن قرمطرطار و او را بزبان لاتین قرموتارتار گویند مجموع

سنه ٤٦ است

سته ها است و این جهة نضج ماده ها استعمال میشود و اگر با دوای
کار مثلا قلب مجموده و یا غیر آن مخلوط نموده بدهند معین اسهال
آن دوا و منضج اخلاط خواهد شد بگیرند طرطیر سفید یعنی درد
شراب هر قدر که خواهند و نیم کوب کرده و با آب آنقدر بشویند
که کدورت و غبار و چرک او برود پس با آب شیرین مقدار یک ساعت
بجوشانند و بعد از آن در جای سرد بگذارند پس در روی
آن چیزی مثل نمک می بندد او را از روی آن آب باف صاف کرده بر
دارند و بار دیگر بجوشانند و در جای خنک بگذارند و آنچه در
روی آن می بندد بردارند و این عمل را مکرر نمایند تا آنوقت که
چیزی در روی آن نه بندد پس آن آب را دور بریزند و آن
نمکها را جمع نموده بخشکانند و در محل احتیاج بکار برند طرز شستن
شوره و ساختن دوا معنی بگیرند از شوره هر قدر که خواهند و بقدر آب
دو مقابل آن آب شیرین بجوشانند تا بثلث رسد و بعد از آن
داشته از ماهوت صاف کنند و در ظرفی بریزند و نیهای گو
شاخ شاخ کرده در روی آن بریزند و بگذارند و در روی در
مکان سرد بگذارند پس چیزی مثل نمک در توی آن می بندد آب

آب او را بریزند و آن نمک را بخشکانند و باز او را همین سیاق با آب
بجوشانند و نمک او را بردارند و بخشکانند و تا هفت بار همین
عمل را مکرر کنند و بعد از آن که تندی و تیزی طعم او تمام شد
عمل نیز تمام شده است و در مقام احتیاج استعمال نمایند و در دفعه
هفتم چیزی که مانند سر شیر در روی آن می بندد او را نیز برداشته
که مغز با عبارت از آنست و او را ملح نیز گویند سر عفص مصا [illegible]
و او طرطر زاج است و مستعمل در انضاج است و او را بزبان لاتین
آرقانوم دو پلیقاتوم گویند و چون طریق ساختن آن طول
تمام داشت حواله بنسخه براکلسوس میشود از آنجا اخذ نمایند
گرفتن تنتور و [illegible] و حل دواها بگیرند آنچه دوا اگر مراد و مطلوب است
هر قدر که خواهند و بقدر کفایت عرق شراب در او بریزند
و مقدار هشت روز در جای گرم گذارند و بعد عرق را با جرم علقه
از او بردارند و باز بر روی ثفل آن عرق تازه بریزند و در مکان
گرم گذارند تا اینکه رنگ مجموع اجزاء آن دوا با آن عرق بیرون
بیاید و باز با جرم علقه صاف کنند و همین عمل را مکرر کنند تا اینکه
دیگر آن دوا چیزی از رنگ باقی نماند پس عرقهای اول و آخر را جمع

نموده

بوده در حمام ماریه خشک بر روی آتش معتدل گذارند تا اینکه
مجموع عرق پریده گردد پس می‌ماند در ته ظرف چیز غلیظی مثل عسل
و آن تنتوره و خلاصه و لون و رب گویند گرفتن چیزهای عصارها اگر دوائی تازه
و تر را بکوبند و آب او را بگیرند آن آب را عصاره و افشره گویند طریق
گرفتن آب و روح دواء بدانکه مراد از آب دواها عرق آنهاست و طریق گرفتن
آنها از گلها و برگها و حشایش که تر و تازه باشند مثل گل سرخ و بادرنجبویه
و بنفشه و غیر اینها با تقطیر است با حمام ماریه که آنرا دیگ و نی
گویند و در میان عامه ناس مشهور است اگر گلاب و سائر عرقها را با آن می کشند
و با قرع و انبیق است که در میان کیمیاگران معروف است او هر قدر که گلها
و برگها را در آب مقطر مکرر نمایند بوی او قویتر و اثر او زیادتر خواهد
شد و اما اگر خشک باشند احتیاج دارند که یک شبانه روز بخیسانند و بعد
بهمان قرار عرق او را بگیرند و اما گرفتن روح دواها باید طریق است اگر عرق آن دوا را
بنحوی که مذکور شد بگیرند پس باز دیگر با آتش معتدل همان مقطر را
تقطیر نمایند و عمل را مکرر کنند تا آنوقت که همان عرق در مقابل
آتش مشتعل و تجربه کرده‌اند دوازده جزء از آب یکجزء روح بعمل می آید
و باید که آلت تقطیر در اوائل آلتی باشد که او را انبیق الحبه گویند و

در آلت خزانه آلتی باشد که کردن او هر دو از وی نیک میشود و او را اسطوثنا
گویند و ایضاً باید که آتش او در اول معتدل بود و در آخر خفیف باشد
تا آنکه آب هم با روح بالا نیاید روح شلغم کوهی بگیرند از شاخ گوزن هر
قدر که خواهند و با سوهانها براشند و مدتی در شراب بخیسانند و بعد
از آن تقطیر نمایند و چون تقطیر را مکرر کنند روح بیرون آید
روح لقمان بگیرند از روح شراب صد درم و از روغن جاز بیست و پنج
درم که هم ممزوج کرده تقطیر نمایند و قدر استعمالش پنج قطره است
روح تربنتین و روغن او بگیرند از غلات البطم دو رطل و در قرع گذارند و برابر
آن آب بر روی او بریزند و مقدار دو قبضه دیگ پخته در او اضافه
نمایند و بعد از آن تقطیر کنند پس آنچه اول بیرون آید روح است و بعد
آتش او را شدیدتر مینمایند تا روغن بیرون آید پس روغن را از روی
روح بردارند و بر این قیاس است گرفتن روغن مصطکی و روح آن
روح نعناع که جوهر نعناع نیز گویند بگیرند از نعناع یک کره و انکه واز
روغن غال کوبیده آورده مثقال و در اسطوثنا ریزند و منقل آتش را
بعد از یک پاره خاکستر پخته کنند و کعب اسطوثنا را در میان منقل نهند
و آهسته آهسته آتش در زیر او بسوزانند تا آنکه مقطر شود و باید که

قابله را دو ثلث با آب سرد گذارند و از نعناع تازه و کهنه میتوان روح کشید
روح نوشادر نوشادر سفید دو رطل خاکستر چوب سندیان شش رطل
مخلوط هم کرده در قرع خاکی گذارند و یک رطل روح شراب بر روی
او ریزند و لادن و حصا لبان از هر یک یک مثقال در او ضم نموده
در حمام خشک تقطیر نمایند روح نوشادر طیار نوشادر سفید هشت
وقیه آهک صاف نکرده بیست و چهار وقیه مخلوط هم کرده در آلتی که
او را مائل الرقبه گویند بریزند ولکن باید که مائل الرقبه فراخ باشد
که نصف او خالی بماند و چهار وقیه آب خالص بر روی او بریزند و
تا خیر انبیق را در حمام رملیه بسته و محکم نمایند بی آتش خود بخود مقطر
میگردد و بعد از ربع ساعت دو و سه دانه زغال در زیر او بسوزانند
دیگر که آتش او را زیادتر نمایند تا به جزء دوم رسد و بعد از نیم ساعت
روح لطیف طیاری از او بیرون آید مقدار استعمال او از شش تا
به بیست قطره در یک فنجان آب سرد یا آب شوکه مبادا که بریزند اما هم
بدهند و اگر او را به دماغ بکشند و بوی او به دماغ برسد نفع دهد
سر میکند روح تریاق معروف بغایت معرفت طریق سفید شده چهار وقیه
تریاق فاروق شش وقیه روح زاج سه وقیه در قرع گذاشته

در حمام خشك با نار لطيف تقطير كنند مقدار استعمالش از سه قطره
تا پنج قطره است روح نمك نمك معدنى شراب صرف از هر يك دو رطل
بعد از جوشانيدن سه دفعه تقطير نمايند روح طيار ديگرى بيرون مى آيد
قدر استعمال او از پنج قطره تا ده قطره است اگر با روح سركه مقطر كنند
بهتر و پر زورتر خواهد شد روح شوره شوره سفيد كالمسحوق از هر يك
دو رطل بعد از كوفتن با سركه تند خمير كرده قرصها سازند و در قرع
خاكى گذاشته در حمام خشك با آتش لطيف تقطير نمايند و قدر
استعمال آن از يك ثلث درهم تا دو ثلث درهم است مرهم كوكبى
عمل بروانفصيا نام طبيب و او را مرهم او مادريا نامند بگيرند پيه خوك
برنجى و پيه خرس از هر يك هشت وقيه هر دو را با شراب در آتش ملايم
بپزند و بعد از آن در آب سرد بريزند تا ببندد پس بگيرند خراطين كه
با آب يا شراب شسته باشند دو رطل و در تابه ريخته خشك كنند پس بسيار
نرم سحق نمايند و بعد از آن بگيرند مغز سر خوك برى و صندل
سرخ و [illegible] از هر يك يك وقيه استخوان كاسه سر انسان
بوره دو مثقال [illegible] صلايه كنند و با ساير اجزا
مخلوط كرده تا امتزاج تام يافته مرهم گردد پس نگاه دارند و در محل
حاجت

حاجت بكار برند و وقت ساختن اين مرهم بايد وقتى باشد كه قمر زائد
النور و در خانه زهره باشد و اگر شمس هم در ميزان باشد بهتر خواهد شد
و اين مرهم جميع جراحتها را چاق ميكند و در رفع كردن جميع آزارها
عجيب و غريب دارد كه بعقل نمى گنجد و مثل اين مرهم را در ايران و يوروپ
و انگليز و ساير فرنگستان نديده اند و نشنيده اند و در هر زخم بكار
آيد حتى زخم كارد و شمشير و پيكان و تير و زخم سنگ و توپ و تفنگ را
رفع مينمايد اينست طريق ساختن بعض دواهاى جوهرى و نظر به اينكه
اين دواها كثير الاستعمال بودند و در بسيارى از ناخوشيها و بيماريها
بكار مى آمدند از اين جهت كيفيت گرفتن آنها را در اين كتاب نوشتم و چون
كه طريق ساختن ساير ادويه فرنگى و ضابطه گرفتن آنها طول تمام
و تفصيل مالا كلام داشت و اين مختصر را حوصله آن نبود كه از عهده
شرح همه آنها بر آيد لهذا منظور اين شد كه بعون عنايت جناب رب الارباب
و بيمن [illegible] ممالك [illegible]
جناب شاهنشاهى كتاب عليحده كه مشتمل باشد بر قواعد [illegible]
و ذكر حقيقتهاى آنها تحرير نمايم [illegible]
[illegible] شاهزاده آزاده
در صفحه عالم يادگار
بماند [illegible]
١٢٣٨

